

دولت ناپیدا

عملیات گلادیو



عروج و افول دیکتاتورها زیر نظر اف بی آی و سیا

چگونه جنبش‌های اسلامی ، تروریستی ، تبهکاران و باندهای مواد مخدر
در خدمت امپریالیسم آمریکا قرار می گیرند

برگرفته هایی از مصاحبه خاتم سیبل ادموندز

دولت ناپیدا

عملیات گلادیو

مقدمه

گسترش نفوذ سیاسی ، ایجاد تنش و برپایی جنگ توسط امپریالیسم آمریکا در اقصی نقاط دنیا، بویژه در خاورمیانه ما را بر آن داشت تا در افشاری این سیاست منابع مستندی را جستجو کنیم.

سلسه مقالاتی را که در این بخش ملاحظه خواهید کرد ، برگرفته ای است از مصاحبه ها و گفتگوی خانم سبیل ادموندر بعنوان یکی از مأمورین سابق اف بی آی با آقای جیمزکوریت. اگرچه شناخت ما از خانم سبیل ادموندر در حدی نیست که بتوانیم اطلاعات جامعی در اختیار خوانندگان قرار دهیم ولی توضیح مختصراً درباره سوابق و گذشته وی را ضروری می دانیم.

خانم سبیل ادموندر متولد ۱۹۷۰ میلادی ، از پدری آذری ایرانی و مادری اهل ترکیه می باشد. وی بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ بعنوان مترجم ، اول فارسی و بعد ترکی در اف بی آی کار می کرده است. در جریان کار آنطور که ادعا می کند یکی از عوامل گلادیو بنام خانم دیکرسون به ایشان پیشنهاد همکاری در این بخش را می دهد. خانم سبیل ادموندر این پیشنهاد را رد کرده و این امر موجب می شود تا در سال ۲۰۰۳ از اف بی آی اخراج شود. وی از آن پس

گروهی بنام افشاء کننده نهادهای امنیتی آمریکا (Intelligence Agencies) Whistle Blowers را تأسیس می‌کند. از طریق این گروه وی افشاری فعالیت‌های غیر قانونی نهادهای امنیتی سازمان CIA و FBI را در دستور کار قرار می‌دهد.

اینکه چرا خانم سیبل ادموندز در سال ۱۹۸۸ به آمریکا آمده و با چه انگیزه ای برای ما معلوم نیست. اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد که پدر ایشان با تمایلات غیرمذهبی یکی از زندانیان سیاسی زمان شاه بوده است. وی پس از ورود به آمریکا در رشته روانشناسی جنایی تحصیل کرده و به نظر می‌رسد مدتی نیز مددکار اجتماعی بوده است. طبق اظهارات خودش از آنجاکه وی تنها مترجم زبان ترکی در اف بی آی بوده تمام اطلاعات ترکیه به او می‌رسیده و هم او بوده است که بخش ترکیه را در اف بی آی تأسیس کرده است.

صاحبہ خانم سیبل ادموندز در مورد استراتژی نهان، پوشیده و ادامه دار ناتو می‌باشد. تاکنون بخش زیادی از این سیاست بعنوان عملیات گلadio، ارتشی‌های «به جا مانده» و استراتژی ایجاد تنش انتشار بیرونی یافته است. ضروری است پیش از پرداختن به صاحبہ خانم سیبل ادموندز شرح مختصری در مورد عملیات گلadio نیز به اطلاع خوانندگان برسانیم:

دانشنامه ویکی‌پدیا در فوریه ۲۰۱۳ گلadio را اینطور معرفی می‌کند

«عملیات گلadio (به ایتالیایی Operation Gladio) نام رمز ناتو برای عملیات نیروهای «به جامانده» (Stay behind) در اروپا، در دوران جنگ

سرد می باشد. هدف از آن ادامه عملیات ضد کمونیستی در صورت غلبه و اشغال کشورهای اروپایی توسط شوروی بوده است. اگرچه گلادیو به شاخه ایتالیایی عملیات ناتو رجوع دارد ولی «عملیات گلادیو» را بطور غیر رسمی در مورد تمامی سازمان های «بجا مانده» بکار می برد. در مواردی نیز به آن نقشی فراتر از ناتو داده اند و اصطلاحا آنرا Super Natol لفظ داده اند. گلادیو در عهد رم باستان نام شمشیری کوتاه بوده است».

برخلاف آنچه ویکیپیدیا می گوید ، گلادیو به دوران جنگ سرد و یا حتی اروپا محدود نمی شده است. علاوه بر این آنها بصورت غیر فعال منتظر اشغال کشورهایشان توسط شوروی نبوده اند، بلکه آنها همواره در حال پیاده کردن «استراتژی تنش» بوده اند.

ویکیپیدیا در مورد استراتژی تنش چنین نوشته است:

«استراتژی تنش (به ایتالیایی Strateggydella Tensione) تاکتیکی است که سعی در ایجاد دو دستگی و نفاق ، نفوذ و کنترل روی افکار عمومی از طریق ایجاد وحشت ، تبلیغات ، رساندن اطلاعات غلط ، ایجاد جنگ روانی ، عوامل تحریک کننده ، عملیات تروریستی و بالا بردن پرچمهای دروغین دارد».

این تئوری از زمانی به عمل در آمد که دولت آمریکا و دولت نظامی (جونتا) یونان از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ از جریانات راست افراطی در ایتالیا و ترکیه بر علیه کمونیستها که مورد حمایت مردم قرار گرفته بودند حمایت می

کردند. سیاست آمریکا و یونان در آن دوره ایجاد وحشت در میان جامعه بود تا آنها را به سوی انتخاب یک دولت قوی تر و دیکتاتور سوق دهن. در یک کلام عملیات گلادیو از هرشیوه ای استفاده می کند تا مانع هر گونه وحدت بین مردم شود، مانع نزدیکی نیروهای داخل و خارج کشور می گردد تا از تمایلات ضد امپریالیستی و ضد غربی جلوگیری کند. به نظر می رسد ناتو یکی از سازمان دهندگان و گلادیو یکی از چندین استراتژی بکار رفته در سالهای گذشته بوده اند. بر طبق اظهارات خانم سیبل ادموندز از اوخر سال ۱۹۹۶ میلادی ناتو از گلادیو الف (Gladio A) به گلادیو ب (Gladio B) تغییر جهت داده است. از آنجاکه استراتژی جدید هیچ گاه بر ملا نشده ، اهداف نهایی آن نیز تا حدی پوشیده مانده است.

بطورکلی گلادیو را می توان بدین صورت تعریف کرد:

استراتژی اعلام نشده ، با طرح نفوذی و ادامه داری می باشد تا ناتو بتواند از اینطریق دامنه فعالیت و نفوذ خودرا در تمام عرصه ها گسترش دهد. گلادیو در بر گیرنده تاکتیکهای متنوع با استفاده از ابزار مخفی ، غیر متعارف ، غیر قانونی و غیر اخلاقی است. رواج فساد ، حمایت از تروریسم ، سازماندهی عملیات پرچم دروغین نظیر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و یا ۷ جولای ۲۰۰۵ لندن ، بمب گذاری ماراتون بستن و اخیرا بمب گذاری انتحاری در شهر سروچ ترکیه بر علیه جوانان کرد از نمونه های بارز اقدامات گلادیو محسوب می شود. در تکمیل استراتژی این نهاد می توان تجارت و توزیع مواد مخدر ، از میان بودن نهادهای آموزشی انقلابی و مترقبی ، ایجاد جنگهای داخلی و فرسایشی ،

حمایت از نخبگان تبهکار و حمایت از رژیمهای دیکتاتوری را بخش دیگری از سیاست گلادیو تلقی کرد.

عملیات گلادیو در ایران

آیا تقویت حلقه حسن روحانی-رفسنجانی در ایران بخشی از عملیات گلادیو در ایران است و یا ادامه عملیات گلادیو برای کنارزدن دائم جناح «اصولگرا» و روی کار آوردن جناح «اصلاح طلب» می باشد؟ دلایل انکار ناپذیری وجود دارد که قبل از انتخابات ریاست جمهوری و گماردن حسن روحانی بعنوان رئیس جمهور، دولتهای آمریکا، فرانسه و عربستان سعودی کمکهای بی دریغی به جناح «اصلاح طلب» رژیم نموده اند. حسن روحانی سالها پیش از طریق هم جناحی هایش نظیر تاج زاده و محمد رضا خاتمی بعنوان شخص مورد اعتماد غرب با فرانسویها رابطه ویژه ای داشته است.

وقایع انکار ناپذیردهه های گذشته ثابت می کند امپریالیسم آمریکا برای ادامه سلطه و نفوذ خود در سایر کشورها هزارگاهی دیکتاتورها را جابجا می کند.

در ایران هنگامیکه انقلابیون علیه حکومت دیکتاتوری شاه پیکار می کردند و هزاران نفر از آنان در زندان بودند، آمریکا با عوامل دست نشانده وایادی خود آیت الله خمینی را به عرش رساند و با کمک بی سی به مردم بشارت می داد تا عکس خمینی را در ماه رؤیت کنند. بعد از روی کار آوردن خمینی او را تشویق کردند تا از راه کربلا قدس را فتح کند و هنگامیکه تمام ذخایر مالی

ایران و عراق تمام شد، بعد از ۸ سال جنگ بی حاصل ، تاریخ مصرف خمینی هم به پایان رسید.

همان آیت الله خمینی که توسط آمریکا و ناتو از نجف به نوفل لوشاتوی فرانسه انتقال یافت و کمک کردند تا خودش را نماینده خدا بر روی زمین معرفی کند، هنگامیکه کمی نافرمانی کرد جام زهری به او خوراندند و تمام رسانه های ارتباط جمعی مهم دنیا یکصدا فریاد بر آوردند، خمینی یک آیت الله خوفناک است. (Horrible Ayatollah)

اگر در دوره شاه انقلابیون ایران از تجربه چندانی در عالم سیاست بروخوردار نبودند و فقط جان بروکف علیه نظام دیکتاتوری شاه پیکار می کردند، اکنون قریب ۴ دهه از آن حوادث گذشته است. جا دارد نیروهای انقلابی و مبارزین ایران با نگرشی به مراتب هوشمندانه تر به حوادث جاری نظر افکنند، برای رهایی از نفوذ پنهان و آشکار امپریالیسم آمریکا و سرنگونی رژیم دیکتاتوری - مذهبی حاکم به چاره اندیشی خردمندانه تری مبادرت نمایند. ما بنا به وظیفه تلاش خواهیم کرد، در حد توان دخالت امپریالیستها و عوامل دست نشانده آنها در ایران را بطور مستند افشا نمائیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

گزارش کوربtt (The corbett Report) ۲۷ اکتبر ۲۰۱۴

معرفی عملیات گلادیو ب

در ذیل رونوشت اولین مصاحبه در مورد عملیات گلادیو ب با خانم سیبل ادموندز می آید.

- جیمز کوربtt: خوش آمدید. من جیمز کوربtt از corbettreport.com هستم. امروز سی ام زانویه ۲۰۱۳ اینجا ژاپن است، و امروز روی خط از آمریکا مؤسس و سردبیر سایت boilingfrogspost.com خانم سیبل ادموندز که دوست خوب ما بوده و چند بار با او مصاحبه داشتیم می باشد. از خانم سیبل متشرکم که امروز برای ما وقت گذاشتند.

سیبل ادموندز: حتما؛ این یک مصاحبه بسیار جالب خواهد بود که من منتظر آن بودم.

جیمز: من هم همینطور. موضوعی را که امروز در مورد آن صحبت خواهیم کرد چنان گسترده و پهناور است که باعث وحشت می شود و اینکه ممکن است در موضوع غرق شویم، چرا که تعداد بازیگرانی آن چنان زیاد است که شنونده های ما با آنها آشنا نیستند و سخت است بدانیم از کجا باید شروع کرد. بنا بر این به نظرم بهتر است شنونده ها را به مصاحبه یکی دو هفته پیش با اقای تام سکر (Tom Secker) رجوع دهم. در آن مصاحبه درمورد گلادیو، عملیات ناتو و نیروهای برجای مانده در کشورهای در حال اشغال صحبت

کرده ایم. بنا بر این کسانی که علاقمندند جزئیات بیشتری از گلadio و تاریخ آن به عنوان یک مقوله تاریخی در اروپا بدانند، می توانند به آن مصاحبه رجوع کنند. اما امروز ما می خواهیم در ادامه آن مصاحبه در مورد تداوم عملیات



گلadio و تغییر شکل آن در ترکیه و اینکه چگونه عمل می کند صحبت کنیم. درنظر داریم بدانیم اساساً چگونه این عملیات تغییر شکل داده، ولی هنوز از همان استراتژی ها و روش ها استفاده می کند. از چه روشی به عرصه های دیگری از جمله عملیات تروریزم دروغین (False-Flag terrorism) و تروریزم اسلامی وارد می شوند و به چه صورت توزیع مواد مخدرو موضوعات چنین مهمی را کنترل می کنند. تمام این موارد از اهمیت بالایی برخوردار است و علاقمندیم در باره آنها صحبت کنیم.

بنا بر این بهتر است از اینجا شروع کنیم که عملیات ناتو در مورد نیروهای «برجای مانده» عملیات گلadio (NATO stay-behind Gladio opera-tion) چگونه به ترکیه رسوخ کرد. آغاز کار چگونه بود که به عنوان یک

جنبش ملی گرای افراطی ultra nationalist - مطرح و سپس آن جنبش را به جنبش تروریستی سوق دادند (puppeteer).

- سیبل: حتما. یک تصحیح کوچک و آن اینکه محدوده عملیات گلادیو جهانی است، ولی در ۱۵-۱۶ سال اخیر متمرکز شده در آسیای میانه، قفقاز و شبه جزیره بالکان و در حقیقت از بالکان شروع شد. پس محدوده عملیات در حقیقت ربطی به خود ترکیه ندارد، و ترکیه تنها از این جهت انتخاب شده که قدرت های بزرگ آمریکا و انگلیس برای عملیات خود در آسیای میانه، قفقاز و بالکان ترجیح می دهد از طریق ترکیه عمل کنند.

بنا بر این محدوده عملیات اساسا آسیای میانه و شوروی سابق می باشد، و مراکز کنترل عملیات اصلی ترین آن البته در آمریکا واقع است و با شریان های اصلی به بریتانیا و بعد بروکسل بلژیک و بعد به ترکیه. بنا بر این به



عکس ابو مازن محمد از رهبران داعش که در اوریل ۲۰۱۴ به بیمارستان ترکیه منتقل یافته است

نوبت در دومین و سومین لایه به ترکیه می‌رسد که بازیگران اصلی در آن قبل از نظامیان ترک بوده‌اند. آنها اکنون دیگر نیستند و یا کمتر هستند. البته کسانی دیگری هستند که به آنها «گروه‌های اسلامی» می‌گویند، چندین گروه مختلف اسلامی.

جیمز: خوب، خوشحالم که گفته مرا تصحیح کردید، و کار درستی کردید. البته که حوزه عملیات آسیای میانه و قفقاز می‌باشد و در مصاحبه‌های قبلی در این مورد کمی صحبت کرده‌بودیم. اجازه بدھید امروز در مورد برخی شخصیت‌ها و اشخاصی که به این عملیات مرتبط بودند تمرکز کنیم.

خیلی مسائل است که می‌توان راجع به آنها صحبت کرد. نمی‌دانم شما از کجا می‌خواهید شروع کنید. البته می‌دانیم مأمورانی که به آنها «گرگ‌های خاکستری» می‌گویند ده‌ها سال است که در ترکیه این عملیات را انجام می‌داده‌اند، و شخصیتی مانند عبدالله چتلی که با این عملیات مرتبط بوده و در نقاط مختلف جهان عملیات انجام می‌داده است. وی زندگی عجیبی داشته تا اینکه در رسوایی سوسورلوک (susurluk skandal) در سال ۱۹۹۶ به طرز جالبی زندگی اش را از دست می‌دهد.

من مطمئن نیستم که شما از کجا می‌خواهید شروع کنید، ولی می‌توانید تصویری ارائه بدھید برای شنوندگان ما که این عملیات چگونه تکامل پیدا کرده و این واقعه (سوسورلوک) در میانه دهه ۹۰ میلادی به کجا رسیده بود.

سیبل: حتما. ترکیه مرکز مهمی برای عملیات گلادیو پیش از فروپاشی سوری بود. جالب است که من وقتی در منابع و اطلاعاتی که در دسترس عموم است کنکاش می کنم، بسیار کم در مورد گلادیو اطلاعات وجود دارد. برای همین خیلی خوشحال شدم که شما هفته گذشته مصاحبه ای در مورد عملیات گلادیو



بلال اردوغان فرزند رجب طیب اردوغان در همایان رهبران داعشی در ترکیه

داشتید (با آقای تام سکر) و قبل راجع به کشورهایی مانند ایتالیا صحبت می شد. در این باره که مثلا گلادیو چگونه در ایتالیا اتفاق افتاد و چگونه منحل شد و غیره و غیره. اما شما چیزی راجع به ترکیه نمی شنوید، و ترکیه مهم ترین مرکز عملیات گلادیو بود. تنها لازم است به موقعیت جغرافیایی ترکیه روی

نقشه نگاه کنید و ببینید که چگونه دریای سیاه و قفقاز در مرزهای شمالی آن، خاورمیانه در مرزهای شرقی آن و اروپا در مرزهای غربی آن، موقعیت بیسابقه‌ای برای مرکز عملیات به آنها می‌دهد.

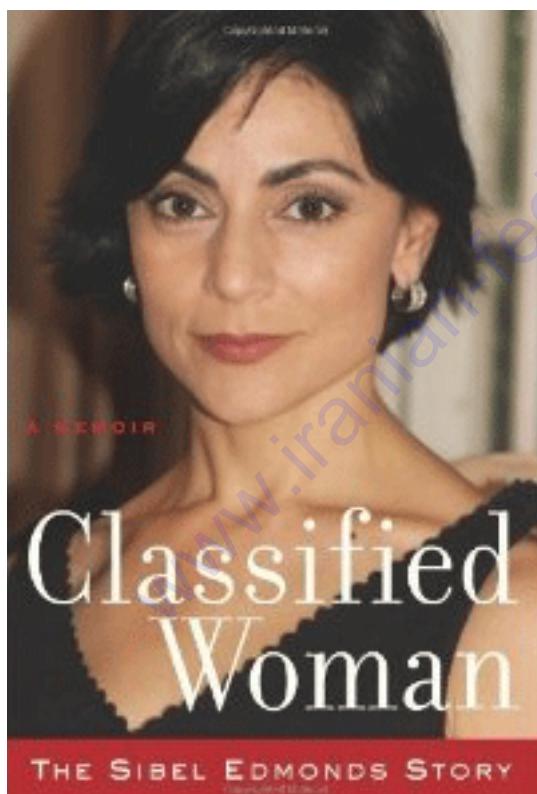
بنا بر این ترکیه مهمترین موقعیت را برای عملیات گلادیو تا پیش از فروپاشی



شوروی سابق داشت. ولی شما مقاله‌های خیلی کمی راجع به ترکیه و عملیات گلادیو می‌بینید، آنهم بطور پراکنده. مقاله خوبی در روزنامه لوموند دیپلماتیک فرانسه بود که به اشخاص شرکت کننده در عملیات پرداخته بود. شما هم اینجا در مورد عبدالله چتلی و واقعه سوسورلوک صحبت کردید. فردی در سوئیس و شخصی در انگلیس راجع به این موضوع مطالبی نگاشته اند، ولی مطلقا هیچ مقاله‌ای در آمریکا در مورد آن نوشته نشده، سکوت کامل.

من به اختصار تاریخ آن را برای شما می گویم، چرا که در مصاحبه قبلی اتان با مهمان قبلی (آقای سکر) شما خیلی به این موضوع پرداختید. من در اینجا بیشتر روی مسائلی که امروز مد نظر است تمکن خواهم کرد، نقش ترکیه در عملیات گلادیو تا فروپاشی شوروی . در داخل ترکیه دو گروه عمدۀ بودند که

در داخل شبکه گلادیو کار می کردند و مهمترین عملیات را به انجام می رساندند. در اروپای غربی، اروپای شمالی و عمدتاً در بلوک شرق. و اینها از نظامیان و سازمان امنیت Turkish (military intelligence تشکیل شده اند که مستقیماً به ناتو، بروکسل و عملیات گلادیو وصل بودند. اما در زیر مجموعه نظامیان رسمی ترکیه، شما نیروهای شبه نظامی دارید. خیلی



جالب است که بدانیم اینها که هستند. شما اگر به مقاله ها و صحبت های افراد

در مورد این شبہ نظامیان توجه کنید، می گویند اینها ملی گرایان افراطی هستند (ultranationalist). اما آنها کارشان چه بود؟ اینها چه کسانی بودند که به استخدام ارتش ترکیه درمی آمدند، بوسیله ناتو تعلیم داده می شوند، جذب می گردند و در عملیات ناتو - آمریکایی گلادیو مشارکت می کنند.

بسیاری از این افراد در سال ۱۹۸۰ در زندان بودند. آنها در حقیقت پدرخوانده های کارهای خلاف در ترکیه بودند که به آنها «باباهای ترکیه» می گفتند. در ترکیه به آنها بابا می گویند که به معنی پدرخوانده است. آنها در راس شبکه های باج گیری و توزیع هروئین بودند. حتی از آن زمان ترکیه همیشه شریان اصلی انتقال هروئین به اروپا بوده است، چه هروئینی که از مرز با ایران می آمد، و یا آن بخش که از طریق گروه های کرد از عراق خارج می شد.

برای همین ترکیه همیشه مهم بوده است و ارتش ترکیه هم در این کارهای خلاف سهیم بوده است. در عین حال آنها همزمان ملی گرایان افراطی نیز بودند. آنها آتاتورک پدر ترکیه مدرن را به جایگاه خدایی می رسانندند. و البته آتاتورک مبلغ سکولاریسم و تاکید می کنم سکولاریسم اجباری بود. در دوران بچگی من (سیبل) در ترکیه، اینها را راحت می شد شناخت. آنها سبیل شبیه هیتلر داشتند و گرگ های خاکستری سلام های خاصی داشتند و دستشان را تکان می دادند. در آن ایام پدرخوانده هایشان (باباهایشان) در زندان بودند. آنها چه در ترکیه و چه در جاهای دیگر خبرچین داشتند.

به عنوان قسمتی از عملیات گلادیو، ارتش، پلیس و سازمان های امنیتی ترکیه همه این آدم های رسوا را - منظورم این است که برخی از اینها دیوانه، روانی و جنایتکار کشتار جمعی بودند - از زندان بیرون آورده و به آنها گفتند: «حالا شما با اطلاعات و تخصص تان در اختیار دولت کبیر ترکیه قرار می گیرید. و بزرگنمایی ترکی (Great Turkishness) مورد حمایت غرب است، چرا که کمونیست ها آنجا هستند و می خواهند ما را اشغال کنند. بعد هم این مسائل را در مورد کردها داریم.

دولت همچنین به این جنایتکاران می گفت: «شما در عین حال می توانید جیب خود را پر کرده و ثروتمند شوید. شما همچنان بزرگ و پدرخوانده خواهید بود - اما دلیلی که ما شما را از زندان آزاد می کنیم این است که شما برای ما این عملیات را انجام بدید.» بنا بر این جنایتکاران از زندان آزاد شده و به مراکز مخصوص تعلیمات فرستاده می شدند از جمله بروکسل. در آنجا به آنها تعلیمات نظامی می دادند هم از طریق نظامیان ترکیه و هم از طریق ناتو و آمریکا. به آنها پاسپورت های دیپلماتیک دادند. نه فقط پاسپورت های ترکیه، بلکه پاسپورت های کشورهای مختلف. آنها در کار توزیع هروئین و فاچاق اسلحه و کشتارهای جمعی و عملیات پرچم دروغین مشارکت داده می شدند. نه تنها در داخل ترکیه، بلکه در کشورهای دیگر - مهمان قبلی شما در مورد سوء قصدها از جمله به پاپ و غیره صحبت کرد، بله آنها از اینطریق جیب خودشان را هم پر می کردند.

چنین شخصیت هایی بودند که دور هم متشکل بودند. حالا ممکن است خیلی ها در آمریکا بگویند: «خوب این اتفاقات در زمان کمونیزم اتفاق افتاد. ما (یعنی آمریکا) کارهای دیگری هم می کردیم با مجاهدین و بن لادن در افغانستان. بعد هم اینها همه به سیاست داخلی ترکیه ربط دارد، بنا بر این برای چه باید برای ما آمریکایی ها جالب باشد؟» علت این است که آنها فقط همین قدر می دانند، در همین حد مطالعه کرده و یا شنیده اند. پس از فروپاشی شوروی چه اتفاقی افتاد؟ خوب این شخص که شما نام بر دید، عبدالله چتلی یکی از سربازان و کماندو های اصلی ارتش ترکیه بود که از ناتو و آمریکا فرمان می بود. او یکی از رسواترین کسان این حلقه بود. منظورم این است که او در داخل و خارج ترکیه مسئول قتل صدها و شاید هزاران نفر بود. کشته های فراوان، بمب گذاری ها ... در یک مورد آنها به خوابگاه دانشجویان پزشکی که تمایلات سوسیالیستی و کمونیستی داشتند ریختند، گلوهایشان را دریدند (با چاقو برویدن) او به دلیل قتل هایی که چه در ترکیه و چه در کشور های دیگر مرتکب شده



بود در لیست پیگرد اینترپل (پلیس بین الملل) بود. من حالا به لیست ده نفر اول تحت پیگرد اینترپل اشاره می کنم ، برای قاچاق هروئین و اسلحه و قتل و... و این اتفاقات پس از فروپاشی شوروی است. او (عبدالله چتلی) در جریان یکی از عملیاتش دستگیر و به زندان امنیت بالای سوئیس منتقل شد.

وقتی مقاله هایی را در مورد عبدالله چتلی مطالعه می کنید، یا مقاله هایی را که در مورد «گرگ های خاکستری» نوشته اند، می بینید ، متوجه می شوید که او از زندان امنیت بالا در سوئیس فرار می کند. بعد می بینید که او به وسیله یک هی کوپتر فرار کرد، وقتی به گزارشات با جزئیات بیشتر مراجعه می کنید، می گویند هلی کوپتر ناتو بوده است. این واقعا به فیلم های هالیوودی شبیه است. درحالیکه این شخص در بالای لیست تحت پیگرد اینترپل قرار داشته است.

بعد قضیه عجیب تر می شود. همین شخص پس از فرار از زندان امنیت بالای سوئیس به وسیله هلی کوپتر ناتو از لندن سر درمی آورد. و عجیب تر اینکه در سال ۱۹۸۹ دولت انگلیس او را شهروند خود می کند و هنوز یک سال نشده که وارد انگلیس شده و هنوز در لیست تحت پیگرد اینترپل قرار دارد.

یک سال پس از آن همین آدم عبدالله چتلی از آمریکا سر درمی آورد حدود ۱۹۹۰-۹۱ و به شهر شیکاگو می رود و به او کارت سبز اقامت در آمریکا اهداء می کنند. و در تمام این مدت او هنوز در بالای لیست ده نفر اول تحت پیگرد اینترپل قرار دارد.

حالا شاید برخی بگویند که این در دوران جنگ سرد و کمونیزم بوده و سیاست داخلی ترکیه است - ولی باید پرسید کسی که در صدر لیست تحت پیگرد اینترپل قرار داشته و یک جنایتکار و قاچاقچی مواد مخدر است چرا سر از انگلیس درآورده و شهروند می شود و چرا بعد به آمریکا می آید و به او اقامت می دهد؟

اینها سوالاتی هستند که شنونده های شما باید بپرسند. و چرا او به شهر شیکاگو در آمریکا می رود و در آنجا می ماند، و وقتی در شیکاگو بوده ده ها ورود و خروج به خارج از آمریکا داشته است. پس از رسوایی واقعه سوسورلوک که تحقیقات زیادی توسط خبرنگاران ترکیه در مورد آن صورت گرفت و بعدا به آن می پردازم، دیده شد که او از شیکاگو به آسیای میانه، قفقاز، اروپای شرقی و استان شرقی مسلمان نشین سین جیانگ (Xinjiang) چین رفت و آمد داشته و در آنجا عملیات انجام داده است.

بنا بر این با وجود اینکه وی در لیست تحت پیگرد اینترپل قرار داشت، دائم در حال پرواز بود؟! ما نمی دانیم که او چگونه همه این شهروندی ها را به دست آورد و یا چگونه چهار یا پنج پاسپورت دیپلماتیک با خود حمل می کرد ، وی فقط پاسپورت دیپلماتیک ترکیه را که نداشت.

این اطلاعاتی است که بدست آمده و مدارک زیادی پس از واقعه سوسورلوک در این مورد وجود دارد و دیگر محترمانه نیست. او (عبدالله چتلی) با یک تیم

کوچک کمتر از دوازده نفر در سال ۱۹۹۵-۹۶ از ترکیه به آذربایجان می‌رود و سوء قصدی بر علیه حیدرعلی اوف پدر رئیس جمهور فعلی انجام می‌دهد. قرار بوده که این «قصد» فقط انجام سوء قصد باشد و با موفقیت همراه نباشد. چرا که اگر به موقعیت آذربایجان در این سالها ۱۹۹۴-۹۶ نگاه کنید متوجه می‌شوید که قبل از انجام این «قصد» سوء قصد، حیدرعلی اف متمایل به روسیه بود. در آن هنگام هنوز وی به روسیه وفادار مانده بود و می‌گفت «ما قبل جزو شوروی بوده ایم، و هنوز هم در کنار روسیه باقی می‌مانیم.» در حالیکه همان زمان آمریکا و غرب در نظر داشتند از طریق ترکیه به این کشورها نفوذ کنند.

چرا ترکیه؟ برای اینکه تمام این کشورهای آسیای میانه و قفقاز به ترکی صحبت می‌کنند. از دید آنها مذهب کشورهای سابق شوروی اسلام مانند ترکیه تفسیر می‌شد. بنا بر این آنها فکر می‌کردند ترکیه بهترین کشوری است که از آنجا کشورهای دیگر مانند تاجیکستان (گرچه تاجیکستان به فارسی صحبت می‌کند) و قرقیزستان و آذربایجان را می‌شود تصرف کرد تا به آنها بگویند: «خوب حالا از روسیه خدا حافظی کنید. ما می‌خواهیم که شما از ما بشوید.» طبیعی بود که روسیه هم از طرف دیگر تلاش خود را می‌کرد. بنا بر این در زمانی که این «قصد» انجام سوء قصد صورت گرفت، علی اف بزرگ که رئیس جمهور آذربایجان بود، هنوز به روسیه وفادار بود و تلاش های صورت گرفته برای اینکه او را به طرف دیگر (یعنی غرب) بکشانند ناموفق بود. بهمین خاطر به روش هایی مانند سوء قصد به همراه تهدید متousel

شدند. در همین زمان مرزهای آذربایجان باز بود و بسیاری از پدرخوانده‌ها و باباهای ترکیه به آنجا رفتند و کازینوهای شیکی باز کردند. می‌توانیم بگوئیم «کازینو آذربایجان».



حال حدس بزنید که بعد چکار کردند، به اعضای خانواده علی اف در این کازینوها اعتبار دادند تا قماربازی کنند و ببازند و کلی فرض بالا بیاورند. و اینها از نزدیکان علی اف بزرگ بودند، به آنها گفتند: «اگر شما میلیون‌ها دلار بدھی خود را پرداخت نکنید، ما شما را می‌کشیم.» و پس از آن بود که سوء قصد به جان حیدر علی اف صورت گرفت. اگر بروید و به مدارک این اف در مورد این سوء قصد گفت: «کسانی که این کار را کردند ناتو و آمریکا

از طریق ترکیه بودند!» و رئیس جمهور ترکیه با او تماس گرفته و به او می‌گوید: «نه، اینها تبهکاران و مافیا بودند، و به دولت ترکیه ربطی نداشتند.» و منکر دست داشتن دولت ترکیه در این عملیات شد. هر چه شد، پس از این سوء قصد علی اف موضع خود را عوض کرد و به سمت غرب رفت.

حالا شما وقایع بعدی این کشور را ملاحظه کنید. از ۱۹۹۶ به بعد آذربایجان یکی از نزدیک ترین متحدهای ناتو و آمریکا شد، در حقیقت دارد عضو ناتو می‌شود. در هشت سال اخیر ناتو در پایگاه هایی به آنها آموزش می‌دهد. آنها آزمون ها را پاس می‌کنند. آنها از ۲۵ میلیون دلار خرید سالانه اسلحه از آمریکا حالا ۳/۵ تا ۴ میلیارد دلار سالانه از آمریکا اسلحه می‌خرند. بنا بر این در این مورد گلادیو موفق شد. چه کسی آن را اجرا کرد؟ عبدالله چتلی. پس از اینکه کارش تمام شد، دستهایش را به هم مالید و گفت: «ماموریت به انجام رسید!» و برگشت به شیکاگو. حالا اینجا یک پرانتز باز می‌کنم، اگر دقت کنید در یازده - دوازده سال اخیر من همیشه گفتم مرکز این عملیات در شیکاگو واقع شده، و این اطلاعات خاصی است که من از زمان کارم در FBI (به عنوان مترجم ترکی!) به دست آورده ام و هر کسی این را نمی‌داند. من بارها بر شیکاگو تاکید کرده ام و شنونده ها هم بارها شنیده اند «شیکاگو». بنا بر این او به شیکاگو برگشت.

این یکی از سفرهای او بود. سفرهای دیگر او از غرب آمریکا و اقیانوس آرام به چین و از آنجا به استان شرقی چین سین جیانگ (Xin jiang) بود. مهم

است توضیح دهم استان سین جیانگ چین دارای جمیعت مسلمان و زبان ترکی است. در ترکیه به آن سین چیانگ نمی گویند، بلکه ترکستان شرقی می گویند.

خوب در نقشه نگاه کنید ببینید کجا واقع شده است. اگر بتواند استقلال به دست بیاورد و ما یک پایگاه (ناتو) در آنجا داشته باشیم ببینید چقدر نزدیک چین خواهیم بود. البته می توان گفت که ما تایوان را داریم، ولی این از تایوان هم مهم تو است. دوباره به موقعیت استراتژیک سین جیانگ یا ترکستان شرقی یا ایغورستان (ugghuristan) نگاه کنید، نزدیک پاکستان و افغانستان می باشد.

این منطقه خیلی مهمی است و برای آمریکا و غرب از ویژگی خاصی بخوردار است. ما کارهای زیادی در آنجا کرده ایم. وقتی در اف. بی. آی کار می کردم آنها دائم سرگرم تحقیقات جنایی در مورد اشخاصی بودند که در آنجا عملیات جنائی انجام داده بودند. حملات تروریستی که در آنجا انجام می شد، از راه دور هدایت می شد آنهم از ترکیه، بعد از ترکیه ، بروکسل ، انگلیس و بعد هم از آمریکا.

بنا بر این اتفاقاتی که در آنجا رخ داد، اینطوری نبود که جمیعت محلی سازماندهی شده و کاری انجام می دادند. نه خیر این شخص (عبدالله چتلی) از شیکاگو به آنجا فرستاده شد تا عملیات را سازماندهی کند و چند عملیات تروریستی یا تظاهرات انجام می داد و به شیکاگو باز می گشت. بنا بر این عملیات گلادیو ناتو از طریق ارتش ترکیه و پدرخوانده های ملی گواری افراطی و جنایتکاران شبے نظامی تا حدود سال ۱۹۹۶ ادامه پیدا کرد. در این زمان مثلابین ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ لایه های بالایی ناتو و آمریکا، در حقیقت تصمیم

گیرندگان، که ما به آنها «دولت در سایه» یا «قدرت ها» می‌گوییم بین خود بحث داشتند تا کدامیک از دو انتخاب را که در پیش رویشان بود انتخاب کنند.

کدامیک از دو طرح بهتر است؟ یکی طرحی که در زمان شوروی از آن استفاده می‌شد، یعنی استفاده از ملی گرایی افراطی و فاشیسم بر علیه شوروی و کمونیزم . یا در مقابل طرحی که نشان داده بود بسیار موفق است. طرحی که در افغانستان ، مجاهدین افغان و گروه بن لادن امتحان خود را پس داده بودند، و اخیرا هم در



۱۹۹۴، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در بالکان و در بوسنی و کوسوو از آن استفاده شد.

بعد به خود گفتند: «این ملی گرایان افراطی دیگر خیلی بازده ندارند، ما فکر می کنیم گروه های اسلامی مجاهد برای هدف ما که همان نفوذ و در اختیار

گرفتن کشورهای شوروی سابق است مؤثرترند.» برای همین تصمیم گرفتند گروه های مجاهد از مصر، عربستان سعودی، پاکستان، بن لادن و آیمن ظواهری را به ترکیه بیاورند تا به آنها آموزش دهند.

دولت ناپیدا

عملیات گلادیو- بخش دوم

گروه های اسلامی

در دوران ۱۹۹۴ تا آخر ۱۹۹۶ آنها گاهی اوقات از گروه های اسلامی و بعضی وقتها از پدرخوانده های ملی گرای افراطی فاشیست استفاده می کردند. تا اینکه عبدالله چتلی برای یک عملیات دیگر به ترکیه می آید - همان جنایتکاری که به استان سین جیانگ چین می رفت - و در ترکیه در حالیکه با رئیس پلیس کل ترکیه و یک ملکه زیبایی در ماشین مرسدس سیاه رنگی هستند تصادف کرده و همگی به غیر از یک نفر کشته می شوند (واقعه سوسورلوک). قبل از اینکه پلیس یا ارتش ترکیه به محل حادثه برسند، پلیس محلی و چند خبرنگار محلی به محل حادثه می رسند، آنها چه چیزی می بینند: پدرخوانده بزرگ، کسی که در صدر لیست تحت پیگرد قرار دارد عبدالله چتلی که کشته شده و چند تا پاسپورت دیپلماتیک همراهش.

نه فقط او، بلکه رئیس پلیس کل ترکیه و یک شخصیت سیاسی شناخته شده دیگر. و از خود می پرسیدند: «خدای من، اینها با شخص (عبدالله چتلی) چکار دارند؟» و همه کشته شده بودند.

گرچه در ترکیه این خبر به صورت پراکنده و کم کم درز پیدا کرد، ولی افشاگری بزرگی بود از جنایتکاران - مجرمین فاشیست ملی گرای افراطی که

برای دولت ترکیه کار می کردند. می توان گفت که کلیه اعمال خلاف و جنایت ها و قاچاق مواد مخدر و غیره به وسیله ارتش ترکیه و نهادهای قانونی ترکیه و دولت ترکیه کنترل و مدیریت می شده اند. تمام اعمال تروریستی و جنایتکارانه ای که این مجرمین انجام می دانند، در حقیقت برای دولت ترکیه بوده است.

این ماجرا در ترکیه خیلی سروصدا کرد، خیلی مسائل به بیرون درز کرد. درست مانند کمیسیون ۱۱ سپتامبر در آمریکا، در ترکیه هم کمیسیونی برای تحقیق تشکیل شد. همه در مورد «رسوایی سوسورلوک» صحبت می کردند، چرا که حادثه در روستای سوسورلوک اتفاق افتاده بود.

بنا بر این نگرانی در غرب - منظورم آمریکا و اروپایی هاست - بوجود آمد مبنی بر اینکه درست است خیلی از اعضای کمیسیون تحقیق آدم های خود ما هستند، ولی عده ای هم نیستند و ممکن است کلی از گنده کاریها و نقشی که ما داشتیم بیرون بزنند، ما منظور سرکردگان جریان است.

حالا حدس بزنید چه شد؟ یکی از رؤسای عملیات گلادیو در ترکیه، سفیر آمریکا در ترکیه آقای مارک گروسمن (Marc Grossman) بود، که از سال ۱۹۹۲ تا حادثه سوسورلوک سفیر بود. شخصی که من پنج سال است می گویم: «باید به مارک گروسمن نگاه کنید!» از آنجا که در جریان تحقیق از حادثه سوسورلوک بعضی ها حرف می زندند و برخی دیگر اخبار درز می دادند و خبرنگاران در مورد آن دقیق شده بودند ، ممکن بود برخی رازها - رازهای دولتی - به بیرون درز کند، آمریکا فورا سفیرش را از ترکیه

فراخواند. خوب او هنوز یک سال و نیم تا دو سال از دوران خدمتش باقی مانده بود. و هیچ دلیلی هم برای فراخوانی سفیر خود اعلام نکردند. حسن بزنید چه کس دیگری را آمریکا فراخواند؟ شخصی که عملیات گلادیو و شبه نظامیان ترک را در قرقستان و ترکمنستان هدایت می کرد - در آن زمان یک سرگرد بود - سرگرد داگلاس دیکرسون (Major Daglos Dickerson). اگر کتاب مرا مطالعه کرده باشید (کتاب زن محramانه Classified woman) و با پرونده من آشنایی داشته باشید، او همان شخصی است که با جاسوس درون اف. بی. آی ازدواج کرده بود. سرگرد داگلاس دیکرسون برای مارک گروسمن در آنکارا کار می کرد و هنوز یک سال و نیم از زمان مأموریتش در ترکیه باقی مانده بود.

وظیفه اصلی او در ناتو عملیات قرقستان و ترکمنستان بود. او عملیات گلادیو شبه نظامیان ترک را در سه یا چهار کشور اداره می کرد. آه ، دنیای عجیبی است، این شخص را از ترکیه به پایگاه نظامی آمریکا در آلمان می برد و از آنجا به بروکسل . جالب اینجاست که مدارک اثبات آن هم وجود دارد.

اکنون دوازده سال است که آنها در مورد این پرونده صحبت می کنند. در سال ۱۹۹۷ که سوسورلوک اتفاق افتاد آنجا بودند ، همچنین فرمانده عملیات کوماندویی «ضدتروریسم» ترکیه حضور داشته است. در همان حال فرمانده بالای ارتش ترکیه بعنوان وابسته نظامی سفارت ترکیه در واشینگتن انتصاب شد. پس از واقعه سوسورلوک باید هم اورا خارج می کردند چرا که او فرمانده ارتش است و بر کلیه عملیات این مجرمین و پرچم دروغین و تروریستی

نظرارت می کرده است. نه فقط در ترکیه بلکه در قفقاز و آسیای میانه و بسیاری از عملیات چن و اروپای شرقی. بنا بر این او را خارج کرده و به واشینگتن می برنند و دیگر هیچوقت به ترکیه باز نمی گردد، آنها لزومی احساس نکردند که برای این کار دلیلی اعلام کنند. بنا بر این آنها تمام این اشخاص مهم را از ترکیه به بروکسل و بعد به آمریکا برندند و حالا موقع تصمیم گیری «بالاترین آدم های دنیا» بود. برای تصمیم گیرندگان آمریکا، ناتو و انگلیس که گفتند: «این قسمت از عملیات گلادیو بیش از اندازه آشکار شده است، البته گلادیو هنوز تمام نشده است، و آنها به طرح گلادیو، عملیات طرح ب گلادیو که مدتی است تدارکش را دیده اند خواهند رفت. در این مرحله از عملیات نوبت به استفاده از گروه های شبه نظامی اسلامی رسیده است. چه کسانی؟ مجاهدین، القاعده و...»

- جیمز: خوب، اجازه بدھید...، بنا بر این....

- سیبل: در مورد بوسنی فکر کنید.

- جیمز: خوب این کلی اطلاعات است. حالا برای اینکه کاملاً روشن شویم، شما می گوئید که آنها نمی خواستند رسوایی سوسورلوک اتفاق بیفتد و چنان کشته شود و برای آن برنامه ریزی نکرده بودند. آنها او را سر به نیست نکردند، ولی در نتیجه کشته شدن او بود که به طرح گلادیو ب روی آوردند. آنها قبل از این حادثه نمی خواستند به طرح ب بروند؟

- سیبل: کسی این را نمی داند، چرا که سؤالات زیادی در مورد این حادثه وجود دارد. اول اینکه چگونه یک نفر بدون اینکه خراشی بردارد از ماشین آمد بیرون؟ و اینکه احتمال می رود که آنها قبل از وقوع تصادف کشته شده بودند، چرا که گزارش كالبدشکافی می گوید سر آنها (شاید گردن آنها) قبل از وقوع تصادف شکسته بوده.

نمی دانیم چه کسی مسئول بوده. آیا این سانحه برنامه ریزی شده بود؟ اگر آری، به وسیله کدام جناح؟ یا اینکه یکی از رؤسای کل تصمیم گرفت: «ما می خواهیم این عوامل را از بین ببریم، چرا که از کنترل خارج شده اند، و می خواهیم به طرح ب برویم!» یا اینکه کس دیگری دستور آن را داده بود، ما نمی دانیم. می دانید، همانطور که در آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بعد فریاد می زنیم ۹/۱۱ (یازده سپتامبر) و اینکه واقعا در آنجا چه اتفاقی افتاد، در ترکیه هم از سال ۱۹۹۶ فریاد می زنند: «سوسورلوك» و اینکه این سانحه چگونه اتفاق افتاد. خیلی از سؤالات راجع به آن بدون جواب مانده مثلًا آیا کار دولت در سایه (دولت مخفی) بوده. خلاصه مسائل مبهم زیاد است، و این هم یکی از آن مسائل مبهم است.

- جیمز: آیا پدرخوانده (بابای) دیگری نیز به همین ترتیب سر به نیست شده؟

- سیبل: من و شوهرم ویلایی کوچک در دهکده ماهیگیری کوچکی (که الان مد شده است!) داریم که در سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ در آنجا بودیم، قبل از جریان های من با اف بی آی و هشدارهایی که دادم (Whistle blowing). یکی از باباها شناخته شده که در همان نزدیکی صاحب چندین هتل و کازینو

بود، در روز روشن ترور شد. بسیاری از باباهاي گلادیو سر به نیست شدند. گاهی اوقات یک بابا به وسیله بابای دیگر سر به نیست می شد. پدرخوانده بر علیه پدرخوانده و معلوم نیست چه کسی پشت این بوده، ولی خیلی هایشان سر به نیست شدند. این در زمانی بود که آمریکا و ناتو تصمیم گرفتند تا کاملا به طرح ب بروند و اینکه «ما از مجاهدین استفاده خواهیم کرد».

چه بر سر ملی گرایان افراطی و فاشیست آمد؟ برخی از اصلی هایشان سر به نیست شدند. به برخی دیگر کاری نداشتند. آنها مدتی بدون پشتیبان مانده و سعی کردند کار خودشان را دنبال کنند. آنها می گفتند: «هم دولت ترکیه و هم آمریکا و ناتو به ما پشت کرده اند» و برای مدتی مسائل گل آلد بوده و روشن نبود.

تا اینکه دولت اسلامی فعلی ترکیه روی کار آمد. جالب است که قبل از روی کار آمدن دولت جدید در ترکیه، در داخل آمریکا مقالات زیادی انتشار یافت که حاکی از نگرانی آمریکا از روی کار آمدن دولت جدید اسلامی بود و می پرسیدند: «در ترکیه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا مثل ایران خواهد شد؟» و غیره و غیره. نکته جالب این بود که می خواستند از روانشناسی معکوس روی مردم استفاده کنند.

در خاورمیانه خیلی از این روش استفاده می کنند. مثلا اگر آمریکا بخواهد دولت سرسپرده ای را در یکی از کشورها سر کار بیاورد، اولین چیزی که اتفاق می افتد این است که می گویند آمریکا از روی کار آمدن این دولت نگران است و اینکه موضع این دولت در مورد آمریکا و اسرائیل سختگیرانه

خواهد بود، و به این ترتیب اکثریت ملت از دولت جدید حمایت کرده و مشروعيت به دست خواهد آورد.

در بسیاری موارد از این تاکتیک استفاده می شود. ... از وقتی که آنها به طرح ب رفتند همیشه آمریکا می خواسته که یک «دولت میانه رو اسلامی» در ترکیه حکومت کند. حالا پس از کشته شدن چتلی، که دیگر کاملاً به طرح ب برای آسیای میانه و قفقاز از طریق اسلام رفتند، برای بوجود آوردن گروه



های اسلامی، یک رهبر مذهبی در نظر داشتند، کسی که به عنوان یک واعظ متعصب مذهبی در ترکیه شناخته می شد. البته از زمانیکه وی مورد حمایت آمریکا قرار گرفت، به او نمی گفتند متعصب، بلکه به او می گفتند «میانه رو». اسم او فتح الله گولن می باشد.

فتح الله گولن (Fethullah Gülen) در دهه نود میلادی در ترکیه بر علیه دولت سکولار سخرا نی می کرد. او می گفت: «در ترکیه باید دولتی وجود داشته باشد که بتواند بهتر ارزش های مردم را نمایندگی کند، که آن ارزش ها اسلام می باشد.» و اینکه «ما باید به ریشه های خود برگردیم.» این نوع دیگری از ملی گرایی افراطی بود.

ملی گرایان افراطی می گفتند: «ما فرهنگ ترکی می خواهیم، و نمی خواهیم به اتحادیه اروپا بپیوندیم. ما می خواهیم با همه کشور های آسیای میانه متحد شده و یک جمهوری کبیر ترک بوجود آوریم.»

این واعظ، فتح الله گولن همان مطلب را می گفت، ولی به جای ملت از «اسلام» استفاده می کرد، به همراه زبان ترکی. می گفت ما باید با برادران مان در آسیای میانه، تاجیکستان و فرقیزستان متحد شویم و یک ترکیه کبیر اسلامی بوجود بیاوریم. البته نه اسلام متعصب، بلکه اسلام میانه روی ترکیه - هر چه که این «اسلام ترکی» معنی می دهد. رژیم نظامیان در ترکیه از این آدم متفرق بودند و او در ترکیه تحت پیگرد بود. چند بار محکمه شده بود و می خواستند او را حبس کنند، در این دوران (اوایل دهه ۹۰ میلادی) وی دچار چنین سرنوشتی بود. پس از آن تحت پیگرد قرار می گیرد و اعلام می کنند وی مجرم، تروریست و ضدسکولار است. پس از حادثه سوسورلوک، این شخص را بطور اسرارآمیزی سوار یک هواییمای جت شخصی می کنند و به آمریکا و به واشنگتن می آورند. آه! چرا به آمریکا؟ او به دنبال تشکیل ترکیه کبیر اسلامی است، پس چرا او را به آمریکا می آورند.

او از سال ۱۹۹۷ که به آمریکا آمده، از اینجا خارج نشده است. در اطراف واشنگتن به او یک خانه بزرگ گران قیمت داده اند، به او اجازه دادند تا سازمان اسلامی اش را تشکیل دهد. سازمان او در حال حاضر بیش از بیست میلیارد دلار ارزش دارد، بزرگترین سازمان اسلامی در دنیا، که مرکزش در آمریکا است.

اگر وقت داشته باشیم، باز هم به این شخص باز می‌گردم. در هر حال حاضر او اینجا در آمریکا در واشنگتن و پنسیلوانیا است. همسایه او در اینجا چه کسی است؟ (خنده!) من برای این می خندم که به وسائل ارتباط جمعی حقیقی و با نفوذ می گویند که وارد اینجور مسائل نشوند. در همان حال وسائل ارتباط جمعی غیرحقیقی و ضعیف هم به خود می گویند: «این موضوع خیلی پیچیده است و ما نمی توانیم به آن وارد شویم!»

داستان بعدی راجع به شخصی به نام یوسف تورانی است. او اهل استان سین جیانگ چین، اوغورستان یا ترکستان شرقی است. او را از آنجا برای مدتی به ترکیه می برند و از آنجا به آمریکا می آید و به او پاسپورت آمریکایی می دهند، در سال ۱۹۹۷. بعد در وزارت خارجه آمریکا جلسه ای تشکیل داده و کشور ترکستان شرقی را مستقل اعلام می کنند. رئیس جمهور در تبعید آن را هم (یوسف تورانی) معرفی می کنند.

بنا بر این یک کشور جدید با رئیس جمهور مربوطه اش در وزارت خارجه آمریکا اعلام موجودیت می کند. می گویند: «ما موجودیت کشور سین جیانگ

را اعلام می کنیم، و این هم رئیس جمهور آن است.» و رئیس جمهور در سال ۱۹۹۷ در ساختمان وزارت خارجه آمریکا در واشینگتن سوگند یاد می کند.

خوب او هم قسمتی از شبکه طرح ب گلادیو بوده است. او رهبر در تبعید کشوری است که هنوز بوجود نیامده، و فقط از جانب آمریکا به رسمیت شاخته می شود «ترکستان شرقی». وی نیز بخشی از طرح ب گلادیو است و از طریق وابستگان و شبکه خود در سین جیانگ چین عملیات انجام می دهد.

از طرف دیگر آقای فتح الله گولن از سال ۱۹۹۷ که به آمریکا آمده است، در عرض چهار سال ۳۵۰ مسجد و مدرسه مذهبی در کشورهای آسیای میانه و ففقار ایجاد کرده است. جیمز! تنها در چهار سال. کسی نمی داند پول احداث این مدارس از کجا می آید. خودش می گوید از طریق پول های اهدای مردم خوب ترکیه (خنده!) اگر دفیق شویم می بینیم که حتی دولت با زور هم قادر نیست ۲۰ میلیارد دلار مالیات جمع کند، چه برسد چنین پول هنگفتی برای ۳۵۰ مسجد و مدرسه.

همچنین به دلیل آنکه در این مساجد و مدرسه ها اسلام مدرن ترویج می شود - نه اسلام متعصب - او می خواهد به همه شاگردانش در این مساجد و مدرسه ها انگلیسی یاد بدهد. حالا بچه ها باید قرآن را به انگلیسی یاد بگیرند. برای اینکه به آنها انگلیسی یاد بدهد، باید معلمان انگلیسی را به این مساجد و مدرسه ها در این کشورها قرقیزستان، تاجیکستان و غیره بفرستد. به همین دلیل صدها تن

معلم انگلیسی که از آمریکا به این کشورها - تاجیکستان، قرقیزستان - فرستاده می شوند، پاسپورت دیپلماتیک آمریکایی دارند.

حالا جیمز، شما در ژاپن انگلیسی تدریس می کردی، آیا به شما پاسپورت دیپلماتیک دادند؟ (خنده!)

- جیمز: سرش را به علامت نه تکان می دهد.

- سیبل: ممکن است برخی بگویند «این یک اتهام است». ولی من مقالات ترجمه شده ای از وسایل ارتباط جمعی اصلی در اروپا و ترکیه دارم، و این ثابت شده است. وزارت خارجه آمریکا هم این را تکذیب نمی کند، آنها می گویند: «به دلیل اینکه این کشورها عقب مانده و خطرناک هستند، آنها (معلمین زبان انگلیسی) برای حفاظت از خود به پاسپورت دیپلماتیک نیاز دارند.» آره؟!

حالا من به شما مثال هایی را از طرح گلادیوب ارائه می دهم. از طریق اطلاعاتی که از زمان کارم در اف بی آی. بدست آوردم، آمریکا و ناتو شروع کردند تا از نزدیک با بن لادن و آیمن ظواهری کار کنند. ظواهری چند سفر به ترکیه داشته و با مقامات بالای ترک ملاقات کرده است. بین سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ ظواهری چندین سفر به آذربایجان داشته و در سفارت ترکیه در باکو در آذربایجان با مقامات آمریکا ملاقات نموده است، همچنین با شاهزاده بندر عربستان. به نظر می آید که آیمن ظواهری نفر اول القاعده بوده و بن لادن نفر دوم. ظواهری بود که به ترکیه آمد و از طریق ترکیه به آلبانی و کوسوو

رفت. بنا بر این آمریکا به همراه ترکیه، جناح نظامیان ترکیه، در این کشورها شروع کرد به همکاری نزدیک با آیمن ظواهری، بن لادن، شاهزاده بندر و چند جلسه داشتند که از طریق نمایندگان ترکیه هماهنگ می شده است. اف بی آی زمانی که داشت از نمایندگان ترکیه استراق سمع می کرد، مثلاً وابسته نظامی سفارت ترکیه در واشینگتن، یا نهادهای دیپلماتیک ترکیه و یا سازمان های دیگر دولت ترکیه، تصادفاً به این اطلاعات دست پیدا کرد.

فرض کنید شما اف بی آی هستید و می خواهید ببینید که عملیات جاسوسی از طریق نهادهای دولت ترکیه در آمریکا انجام می شود یا نه، و ناگهان به اطلاعات خیلی مجرمانه دیگری دست پیدا می کنید!

نکته دیگری را که می خواهم راجع به اف بی آی بگویم این است که تحت قانون FLSA (۱) آنها نهادهای دیپلماتیک تمام کشورهای دنیا را استراق سمع و کنترل می کنند، به غیر از چهار کشور. کسی تا به حال این را افشاء نکرده، ولی اف بی آی تحت قانون FLSA حق ندارد چهار کشور را کنترل کند، چه در مورد عملیات جاسوسی و چه دیگر اعمال مجرمانه. جیمز آیا می خواهید حدس بزنید که این چهار تا کدام کشورها هستند؟

- جیمز: تلاش خود را می کنم

- سیبل: خیلی ها ممکن است بگویند اسرائیل، ولی صحیح نیست

- جیمز: اسرائیل نیست

- سیبل: خوب به شما کمک می کنم

- جیمز: ترکیه باید در آن لیست باشد

- سیبل: درست است، البته تا زمانی که من به اف بی آی می رفتم. من بخش ترکیه را دراف بی آی راه اندازی کردم

- جیمز: خوب

- سیبل: قبل از شروع به کار من دراف بی آی، پنتاگون یک خانم سرهنگ دوم که ترک - آمریکایی بود به اف بی آی می فرستاد. این خانم رابط ناتو و پنتاگون با اف. بی. آی. بود. آنها او را هر دو - سه ماه یک بار برای اف بی آی می فرستادند تا برخی مطالب را برایشان ترجمه کند. چرا که اف بی آی برخی چیزها را ضبط می کرد، ولی نمی توانست یک بخش رسمی ترکیه داشته باشد، بدین معنا که آنها نمی توانستند در مورد عملیات جاسوسی یا مجرمانه ترکیه تحقیق کنند. ترکیه یکی است، خوب سه تای دیگر چی؟

- جیمز: خوب اگر قرار است کشوری باشد که نقشی در آسیای میانه و قفقاز داشته باشد، خوب شاید پاکستان؟

- سیبل: نه، ما بخش نسبتاً خوبی راجع به پاکستان داشتیم. خوب برای همین من مثل کشورهای اروپایی مانند آلمان را زدم. سه کشور دیگر (غیر از ترکیه) آذربایجان، انگلیس (ممکن است بپرسید چی؟ انگلیس؟) بله انگلیس مستثنی است و دلیل هم دارد - و چهارمی بلژیک است. هیچکس دراف بی آی حق

ندارد روی بلژیک تحقیق کند، چرا که مسائل حساس بسیاری در بلژیک می‌گزند.

بخش بزرگی در مورد تحقیق اسرائیل وجود داشت و اف بی آی را هم خیلی خسته و نامید می‌کردند. چرا که از بالا تحقیق در مورد اسرائیل را متوقف می‌کردند. اطلاعات و گنده کاریهای زیادی در مورد اسرائیل داشتند، ولی نمی‌توانستند از آن استفاده کنند، گرچه همچنان تا آنجا که می‌توانستند اطلاعات جمع می‌کردند.

بله اسرائیل نبود. ترکیه، آذربایجان، انگلیس و بلژیک. و همانطور که در آغاز این مصاحبه گفتم شریان عملیات گلادیو از آمریکا شروع می‌شود و بعد بلژیک (مقر ناتو) و سپس انگلیس و بالاخره ترکیه. می‌دانید فتح الله گولن هنوز در آمریکا است و قلعه بسیار بزرگی برای خودش در ایالت پنسیلوانیا ساخته است.

- جیمز: عجب!

- سیبل: بله

- جیمز: قبل از اینکه ادامه بدھیم، می‌خواستم برای شنونده هایمان توضیح بدhem که اگر احیاناً اطلاع ندارند، مقر اصلی ناتو در بلژیک واقع شده. این تذکر برای کسانی است که از شامل بودن بلژیک در لیست چهار کشوری اطلاع هستند.

- سیبل: بله کاملا درست است. در جریان تحقیقات سانحه سوسورلوک اسناد زیادی افشاء شد. از جمله اینکه در پنtagon بخشی مسئول عملیات گلادیو بود، که نام اصلی اش در اسناد آمده بود. این همان بخشی بود که با مجرمین و جنایتکاران کار می کرد و عملیات پرچم دروغین، تروریسم و غیره را انجام می دادند. اینها همه تحت نظر یک بخش بزرگ است. و اینکه وجود این بخش افشاء شد و راجع به آن صحبت می شود و نوشته می شود، موجب برچیدن آن نگردید، و حتی پس از فروپاشی شوروی در جای خود باقی ماند و عملیات خود را تا سال ۱۹۹۷ ادامه داد تا اینکه طرح گلادیو ب جایگزین شد.

جالب اینکه در این سه - چهار سال (از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱) ده ها عملیات با اشخاصی مانند آیمن ظواهری انجام شد، و در آن زمان به آنها القاعده نمی گفتند، بلکه به آنها مجاهدین می گفتند. جالب تر اینکه رهبران رژیم های سرنگون شده در این کشورها همه کشته می شوند، یا در اثر حمله قلبی می میرند، که خلاصه محکمه نمی شوند تا در جریان محکمه اطلاعاتی به بیرون درز کند، مانند عمر قذافی.

اتفاق دیگری که افتاد و ترکیه در پشت صحنه نقش بزرگی در آن ایفاء کرد - این بود که آمریکا در سال ۱۹۹۰ از مبارک می خواهد تارهبران متعصب ضد رژیم اش را از زندان آزاد کند. و آنها پس از آزادی به ترکیه آمده و قسمتی از این جنبش شدند. وقتی می گوییم «ضد رژیم» یعنی مبارک باید کسانی را که ضد خودش بودند آزاد می کرد، چرا که قدرت های بزرگ از او می

خواستند تا این کار را بکند، و اینکه به اینها در ترکیه نیازمندند و برایشان مأموریت دارند. برای همین است که می بینید مثلاً ظواهری چند بار از زندان آزاد شده است. تمام این اتفاقات قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افتاد. و وقتی مثلاً پس از ۱۱ سپتامبر من می گویم تمام اینها به هم ربط دارند، مردم می گویند: «به ترکیه چه ربطی دارد؟ ترکیه متحد ماست.» و اگر کسی بگوید: «ناتو، یا بخشی از ناتو در عملیات ۱۱ سپتامبر دست داشته اند» مردم می گویند او



. دیوانه است.

هیچکس به چنین آدمی گوش نمی دهد. فکرش را بکنید. رئیس جمهور سابق ایتالیا آشکارا در مورد گلادیو و ب Roxی از عمال آن، و بعد ۱۱ سپتامبر صحبت می کند، و وسائل ارتباط جمعی در مورد آن سکوت می کند. حالا اگر دو، سه

مأمور سابق اف بی آی و یا چند تن از کارکنان سابق پنتاگون در مورد آن صحبت کنند، معلوم است که هیچکس به آنها گوش نمی دهد (خنده!)

فرض کنیم که اینها بسیار شجاع و جسور باشند و بگویند: «اگر می خواهید مرا به زندان بیاندازید، من به مردم آمریکا هر چه را که می دام خواهم گفت»، مردم آمریکا خواهند گفت که او دیوانه است. هم مردم آمریکا و هم مردم اروپا این را خواهند گفت. آنها قادر نیستند چنین مسائلی را هضم کنند. برای آنها مسائل ساده، و همانطور که وسائل ارتباط جمعی مطرح می کنند قابل قبول است.



دولت ناپیدا

عملیات گلادیو- بخش سوم

بعد از رفع تهدید شوروی هدف از وجود گلادیو چیست؟

- جیمز: بگذارید مطالب را برای شنوندگان روشن کنیم. چرا که شما قبل از مورد طرح الف گلادیو صحبت کردید، و این آن گلادیویی است که شنوندگان با آن آشنا هستند و ملی گرایان افراطی و غیره، ولی وقتی به طرح گلادیو بگذار می کنیم و اسلامی کردن آسیای میانه و قفقاز و همکاری با شخصیت هایی مانند ظواهری، به نظرم سئوالی که برای شنوندگان ایجاد می شود این است که چگونه این را در قالب گلادیو تعریف می کنید؟

گلادیو عملیات بازماندگان برای مقابله با اشغال احتمالی اروپای غربی توسط شوروی بود، خوب پس از رفع تهدید شوروی، هدف از وجود گلادیو چیست؟ سئوال این است که طرح ب چیست؟ و به چه هدفی می خواهد دست پیدا کند؟ فکر می کنم نشانی از آن را داریم: مثلا اینکه آذربایجان را به مدار طرفداری از آمریکا آورديم. ولی آیا مثل دیگری هست؟ چگونه از آن استفاده می شود و هدفش در حال حاضر چیست؟

- سیبل: ببینم از کجا شروع کنم. وقتی از اصطلاح «بازماندگان» (Staybe-hind) استفاده می کنیم باید بدانید که آنها بسیار فعال هستند. بعد اینکه مثلا می گوئیم: «جنگ سرد در سال ۱۹۹۰ تمام شد» صحیح نیست ، بلکه هنوز ادامه

دارد. جنگ برای دسترسی به اهداف معینی در سال ۱۹۹۰ به اتمام نرسید، بلکه از آن به بعد شتاب بیشتری ادامه پیدا کرد.

امروزه خیلی روی خاورمیانه به دلیل نفت آن تاکید می شود. در کمتر از دو



دهه آینده منابعی
که خاورمیانه
دارد - چه نفت و
گاز و یا سایر
مواد معدنی - رو
به اتمام خواهد
بود و خاورمیانه
بعدی آسیای میانه
خواهد بود. هنوز

فتح الله کولن و رجب طیب اردوغان دو بنیانگذار
«اسلام دمکراتیک ترکیه» قبل از اینکه سازمان سیا
ایران و آسیای
وظیفه جدیدی به فتح الله کولن محول کند

در دریای خزر و
ایران و آسیای
میانه و قفقاز

مناطق کشف نشده زیادند، در آینده بیشترین توجه در آسیای میانه و قفقاز
خواهد بود. می توانید مطمئن باشید که در آنجا اختلافات قومی بدتر و خونین
تر و برخوردهای سخت تری در انتظار خواهد بود.

اگر به دکترین قدیمی برژینسکی رجوع کنید، همانجا هم خواهید دید که
خاورمیانه تمام شده و الان اروپا - آسیا (Eurasia) مطرح است. در حال

حاضر مردم ما توجه اشان تماماً روی خاورمیانه است، و کسی به اتفاقاتی که در آسیای میانه و فرقان می افتد توجهی نمی کند. از همین الان ما (یعنی آمریکا) داریم در آنجا گروه های مذهبی درست می کنیم و در تدارک ایجاد درگیری های قومی هستیم.

آمریکا دارد برای حمله آینده اش به آسیای میانه و فرقان تدارک می بیند، چرا که تدارک یک شبکه که انجام نمی شود. یادم هست در سال ۱۹۸۴ - ۱۹۸۰ که انور سادات در مصر به قتل رسید، در ایران و در ترکیه بودم و دوستان پدرم با هم بحث می کردند که چه کسی او را کشت؟ و جواب اینکه مبارک. چه کسی از مبارک خواست تا او را بکشد؟ همیشه آمریکا بوده.

حالا مبارک در زندان است و مردم خوشحالند. اما مردم چارچوب را نمی فهمند. آنها چارچوب اعمال دولت ما (آمریکا) را درک نمی کنند. ۱۱ سپتامبر در آمریکا اتفاق می افتد، و دولت ما (آمریکا) می گوید متحدهن ما (عربستان و مصر) در آن دست داشته اند. در حالی که ما با کمک این متحدهن در آسیای میانه و فرقان دخالت می کردیم، آنها برگشتند و این بلا را سر ما آوردند.

آری ... همانطور که گفتم در ظاهر خیلی پیچیده به نظر می رسد، و هضم آن خیلی دشوار است، اما به واقع مسئله خیلی ساده است. البته در اینجا ساده بودن مطرح نیست، و هر قدر هم که مسئله ساده باشد، ملت نمی خواهد آن را قبول و هضم کند. ببینید، اتحادی که ما با برخی کشورها در مورد سوریه داریم، در مقایسه با اتحادمان در مورد آسیای میانه و فرقان ناچیز است. عملیاتی را در

نظر بگیرید که ما انجام می دهیم تا کشورهای شوروی سابق با منابع اشان متند ما باشند و نه متند روسیه، یا چین کمونیست.

اسلام در جهت منافع ما (یعنی آمریکا) عمل می کند و مسلمانان باید با آمریکا باشند. ما باید آنها را از طریق نماینده خود ، یعنی ترکیه به طرف خودمان آمریکا بکشیم. تا وقتی که متعصب اند و تا وقتی که به اسلام معتقدند، به



روسیه و چین
دهن کجی
خواهند کرد و
طرف ما
خواهند بود. در
افغانستان چه
اتفاقی افتاد؟ از
اسلام استفاده

کردیم تا به حوزه علمیه خصوصی برای مسلمانان در آمریکا
اهداف خود

بررسیم. همیشه اینکار را کرده ایم. انگلیسی ها از قدیم این کار را می کرده اند. این الان بازی اول در جهان است، و آن استفاده از مذهب می باشد. از اسلام استفاده کنید تا به اهداف خود برسید.

وقتی روزنامه ها را مطالعه می کنم متعجب می شوم. البته من دیگر روزنامه ای نمی خرم، و آنها را از روی کامپیوتر (اینترنت) مطالعه می کنم. وقتی می

خوانید ، دائم کلمه «اسلام» و «اسلامگرا» (Islamist) را می بینید.
 «اسلامگرایان این کار را کردند و آن کار را کردند. این گروه اسلامی و...»
 خوب مثلًا اگر به درگیری های هند و پاکستان توجه کنید، هیچوقت نمی
 نویسنده: «بودایی ها! بودایی ها فلان کار را کردند» (البته هندی ها بیشتر
 مذهب هندو دارند تا بودایی - مترجم)، ولی دائم در مورد اسلامگرایان می
 نویسنده.

- جیمز: شما کاملا درست می گویید

- سیبل: اما این اسلامگرایان....



۹۰ درصد تریاک دنیا در افغانستان تولید می شود. عجبا! پس از ساقط شدن
 حکومت قانونی دکتر تجیب الله ، کشور افغانستان توسط ایادی امریکا اداره
 می شود ولی هر سال تولید تریاک و صادرات به ترکیه افزایش می یابد

جیمز: درست است. با ۳۵۰ مسجد و مدرسه ای که گولن در آسیای میانه به پا
 کرده، شما می بینید که منطقه کاملا اسلامیزه خواهد شد. و با فرستادن معلمان

انگلیسی با پاسپورت دیپلماتیک درست همان اتفاق خواهد افتاد که شما می گویید. اما هنوز یک قسمت بزرگ این معما باقی می ماند که شما هنوز مطرح نکرده اید و آن قاچاق مواد مخدر است، که البته در ژئواستراتژی منطقه بسیار مهم است. و البته ترکیه که شریان های قاچاق و توزیع مواد مخدر از آن می گذرد اهمیت زیادی پیدا می کند.

سرمایه هنگفتی پشت آن خوابیده. این یکی از پایه های اقتصاد بین الملل می باشد. که البته یکی از خطوط قرمز بوده و وسایل ارتباط جمعی مطرح و دولتی حق صحبت یا گذر از آن را ندارند، ولی تاثیر زیادی در وقایع منطقه دارد. خوب مواد مخدر در کجا قرار می گیرد، عاملین اصلی قاچاق و توزیع آن چه کسانی هستند و در کجای شبکه طرح گلادیو ب قرار می گیرند؟

- سیبل: حتما. اول باید بگویم که من در این مورد از دو طریق اطلاعات دارم. اول اطلاعاتی که از دوران کوتاه کارم در اف.بی. آی. به دست آوردم که شامل عوامل ترک می باشد که هروئین را جابجا می کردند. و این قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا چند ماه پس از آن می باشد - و دوم اطلاعاتی که از طریق تحقیقات خودم و به وسیله منابع و آشنایان خودم در ترکیه به دست آوردم. تا جایی که به کارم در اف.بی. آی. بازمی گردد، و اطلاعات غیرمنتظره ای که به دست آوردم از طریق زیر نظر داشتن عوامل ترک که نقش زیادی در قاچاق هروئین داشتند. و دوباره، نمی دانم که حرف مرا باور می کنید یا نه. همه می گویند: «مواد مخدر از طریق ترکیه به اروپای شرقی و از آنجا به اروپای غربی می آید» ولی هیچکس از نقش مهم و استراتژیک بروکسل در

این امر یاد نمی کند. بروکسل نقش عظیمی در جابجایی و توزیع هروئین در اروپا دارد، ولی هیچکس حتی فکرش را هم نمی کند. می گویند: «بروکسل کشور اروپایی؟ بلژیک؟ نه! جور درنمی آید.» باید به دنبال کشورهایی مانند پاکستان و ترکیه باشیم، بله! مانند فیلم قطار نیمه شب (Midnight Express) که در ترکیه اتفاق افتاد. این با عقل جور درمی آید. اما انگلیس؟ بلژیک؟ نه!

یک اطلاعات غلطی هم که داده اند این است که می گویند در دهه نود میلادی طالبان در افغانستان تولید تریاک را متوقف کردند، تولید خششاش را متوقف کردند، تا اینکه پس از ۱۱ سپتامبر تولید دوباره آن شروع شد. البته تولید آن در قبل از ۱۱ سپتامبر شاید یک تا پنج میلیارد دلار بوده، و پس از ۱۱ سپتامبر تولید آن به ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده و خیلی زیاد شد. اما آنها هیچگاه تولید تریاک را متوقف نکردند. من این اطلاعات دست اول را از دوران کاری ام در اف. بی. آی. به دست آوردم. درست است که تولید آن به ابعاد امروزی نبوده، اما تریاک و هروئین تولید می شده است.

اما قبل از ۱۱ سپتامبر که تولید آنها خیلی کمتر از الان بوده، مافیای روس بیشترین سهم را در تولید آن داشت، هم تولید تریاک و هم تولید هروئین در آزمایشگاه ها. اگر بخواهم به شما عدد و رقم بدهم، باید بگویم در دهه ۹۰ میلادی ۸۰ - ۷۰ درصد آن تحت کنترل مافیای روس بود. آنها شبکه ای در درون افغانستان ایجاد کرده بودند که حتی پس از خروج نظامیان روس از افغانستان بر جا مانده بود.

البته این ارقام که ذکر می کنم خیلی دقیق نیستند، ولی ۲۰ درصد بقیه اش از طریق مرز کنترل نشده به ایران و از طریق ایران به ترکیه. یا از طریق عناصری از کردهای ایرانی به کردستان عراق و از عراق به ترکیه، که در آنجا آزمایشگاه های مدرنی داشتند و تریاک را به هروئین تبدیل می کردند حمل می شد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جریان کاملا بر عکس شد، به صورتی که ما یعنی غرب از طریق ترکیه - آلبانیایی ها و ترک ها - غرب و ناتو عامل اصلی تولید تریاک شدند و بیشترین سهم را پیدا کردند.

عوامل غربی این عملیات را به پیش می برند، و تولید آن به ۵۰، ۱۰۰، شاید ۵۰۰ میلیارد دلار رسید و سهم مافیای روس دائما کم و کمتر شد تا تقریبا به صفر رسید. البته هنوز آنها کمی سهم دارند، ولی ناچیز است. اینها اطلاعات دست اول است، چه کسی و در چه زمانی چقدر سهم داشته. قبل از چقدر سهم داشته، و حالا چقدر سهم دارد.

برای همین تعجب می کنم که بعضی وقتها در روسیه فربادهایی شنیده می شود که: «این همه هروئین به داخل روسیه وارد می شود»، و ما می خواهیم در طرح از بین بردن مزارع خشخاش، که تولید سالانه آن به ۵۰ میلیارد رسیده شرکت داشته باشیم.» به نظر می آید آنها از زبان رمز استفاده می کنند که در آن «از بین بودن» به معنای بالا بودن تولید است. در حقیقت مافیای روس می گوید ما سهم بیشتری می خواهیم، و ما (یعنی آمریکا) برای آن که صدای آنان را بخوابانیم می گوییم: «ما داریم از بین می بریم» (خنده!)

خوب، این در مورد قسمت هروئین آن بود. و حالا که روی موضوع روس‌ها هستیم، می‌خواستم این نکته دهشتگار را مطرح کنم که عملیات گلادیو آمریکا و ناتو از طریق شبه نظامیان ترکیه و پس از آن توسط گروه‌های اسلامی، عملیات زیادی در داخل موزه‌های روسیه انجامی می‌دهند. چنین‌ها و یا جنبش چنین که حمله‌های تروریستی بسیاری در داخل خاک روسیه انجام می‌دهند نیز در همین چارچوب عمل می‌کنند.

اکنون علاقمندم راجع به محکمه نظامیان در ترکیه و پرونده ارگنکون (Er-*genekon*) صحبت کنم. نمی‌دانم چقدر وقت داریم، و شاید باید آن را برای قسمت دوم این مصاحبه بگذاریم. بسیاری از نظامیان ملی گرای افراطی و فاشیست ترکیه که با روسیه و شوروی در قالب عملیات گلادیو مبارزه می‌کردند، پس از اینکه به وسیله ناتو از این عملیات کنار گذاشته شدند و درواقع بیرون رانده شدند، حفاظت خود را از دست دادند. برخی از آنها سر به نیست شدند، و عموماً نظامیان فاشیست ترکیه بودند، آنهایی که جان سالم به در برند به روسیه رفتند. آنها خودرا به روسیه رساندند و تقاضای پناهندگی سیاسی کردند. شما در سه - چهار سال اخیر چندین ژنرال ترک را می‌بینید که به روسیه رفته‌اند. با وجود محکمه ژنرال‌ها در ترکیه و پرونده ارگنکون اما برخی از آنها به طرز اسرارآمیزی به قتل رسیدند - آنها شامل گروه‌های شبه نظامی هم می‌شدند - برای گرفتن پناهندگی و حفاظت سیاسی از دولت روسیه، مطمئنم آنان مجبور بوده اند کلی اطلاعات به دولت روسیه و اف. اس. بی. (FSB) ک‌گ ب جدید) بدهنند.

در اواخر دهه نود میلادی که روسیه در حال مبارزه با تروریست های چن بود، آنها ی را که می کشت و یا دستگیر می کرد از آنها پاسپورت های دیپلماتیک و پاسپورت های ترکیه کشف می کرد. معلوم بود که این چن ها یا در ترکیه تحت تعلیم دیده بودند و یا اصلا نظامیان و شبه نظامیان ترکیه بودند که رهبری چن ها را برای عملیات تروریستی به عهده گرفته بودند. باعث تعجب است که روسیه در مورد این مسئله اینقدر آرام و ساكت بوده است. معلوم نیست چه سیاستی را دنبال می کند. یا اینکه منتظرند در فرصت مناسب آن را مطرح کنند. نمی دانم!

- جیمز: این نکته مهمی در این قضیه است.

- سیبل: من پاسخ آن را نمی دانم.

- جیمز: چرا ژئو استراتژی و درگیری که همین هم اکنون وجود دارد ربط پیدا می کند به چین و استان شرقی آن سین جیانگ یا ترکستان شرقی - بنا بر این خیلی دوست دارم تا قسمت دوم این مصاحبه را داشته باشیم، چرا که اینها مطالب بسیار جالبی است.

تاخلا حدود یک ساعت صحبت کرده ایم و خیلی مسائل را رو کردیم. پس شاید بهتر است که قسمت دوم این مصاحبه را داشته باشیم. و اگر شنوندگانی هستند که سؤوالاتی دارند یا توضیحی دارند می توانند برای من بفرستند تا آنها را در قسمت دوم مصاحبه پوشش دهیم. حالا اگر مطلبی در مورد مسائل گفته شده دارید، بفرمائید تا ما جمع بندی کنیم.

- سیبل: بله

- جیمز: که برخی از بازیگران آن در حال حاضر کجا هستند، مانند فتح الله گولن؟

- سیبل: بله، در مصاحبه آینده وارد این مسائل، که مسائل عمیقی هم می باشند خواهیم شد. می خواستم اضافه کنم برخی از منابع من از من خواسته اند تا به روسیه سفر کنم تا با این تبعیدی ها ملاقات کنم. کسانی هم در ترکیه و هم در روسیه هستند که مدارک و اطلاعات مهمی دارند و می خواهند شخصا به دست من برسانند، اما نتوانسته اند.

امیدوارم که بتوانند مصاحبه ما را ببینند، و بدانند که خبرنگارانی در خارج از آمریکا هستند (منظور آقای جیمز کوربیت در ژاپن است!) و به غیر از من که می توانند به آنها اعتماد کرده و با ایشان تماس بگیرند. می شود با آنها مصاحبه کرد، و اگر نخواهند مصاحبه کنند، می توانند اطلاعات خود را ارسال کنند. می دانید راه هایی برای ارسال اطلاعات به صورت رمز وجود دارد. نمی دانم تا چه حد می توان به آنها اعتماد کرد. می خواستم آنها بدانند که منابعی در خارج از آمریکا وجود دارند که به این مسائل علاقه مندند. می توانند به خبرنگارانی مانند جیمز کوربیت ارسال کنند و بدانند که این اطلاعات پخش خواهد شد. همچنین کسانی که در روسیه هستند، امیدوارم این مصاحبه را دیده باشند، و امیدوارم بعضی از شماها کمک کنند تا لایه های بیشتری از این عملیات را افشاء کنیم.

- جیمز: کاملا، خوب امروز راجع به خیلی مسائل صحبت کردیم و کلی اطلاعات است که شنوندگان ما باید هضم کنند. من لینک های مربوط به این مصاحبه را می گذارم. لینک به برخی مقالات که شما در سایت خود- Boil-ingFrogsPost در مورد این مسائل گذاشته اید و برخی مقالاتی که دیگران



عکس یادگاری سوواد قیلینج وزیر ورزش اردوغان با رهبران داعش در ترکیه نوشته اند، بنا بر این کسانی که بخواهند می توانند راجع به این موضوعات عمیق تر تحقیق کنند.

همچنین من فایل صوتی (Podcast) را تا حداقل شامل برخی مسائلی باشد که ما امروز راجع به آن صحبت کردیم - همنظور راجع به مسائلی که هفته گذشته با تام سکر (Tom Secker) در مورد آن صحبت کردیم، تا جمعه آینده آماده خواهم کرد، بنا بر این می توانید منتظر آن باشید. به نظرم مصاحبه را در اینجا به پایان می برم، چرا که خیلی صحبت کرده ایم. دوباره از خانم سیبل برای مطرح کردن همه این مطالب تشکر می کنم و چشم به راه مصاحبه آینده مان می باشم.

- سیبل: من هم از شما برای توجه به این مطلب بسیار مهم تشکر می کنم. در آخر می خواهم بگویم که این «شاه کلیدی» است تا از خیلی مسائل دیگر مانند ۱۱ سپتامبر درک درستی داشته باشیم، خوشحالم که امروز شما این «شاه کلید» را به دست آوردید.

پایان

توضیح در باره ترجمه بخش سوم مصاحبه :

چند سطری از قسمت سوم متن انگلیسی این مصاحبه ناخوانا بدست ما رسید. تلاش کردیم با مراجعه به اصل مصاحبه آنرا تکمیل نمائیم، هرچند در این موارد احتمال اشتباه سهوی وجود خواهد داشت. درآخر مصاحبه چند سطری نیز به تعارفات بین مصاحبه گر و مصاحبه شونده اختصاص داشت. باتوجه به اهداف ترجمه فارسی مصاحبه ، ضرورتی به ترجمه تعارفات احساس نشد.

نخست وزیر ترکیه اردوغان:

دگرگونی سریع یک دست نشانده امپریالیسم

نویسنده: سیبیل ادموندز، ۱۸ ژانویه ۲۰۱۵

دست نشانده های امپریالیسم آمریکا اینگونه از رؤسای جمهور دمکراتیک به مستبد و تروریست تبدیل می شوند که تاریخ مصرفشان به پایان رسد.

آیا تا به حال این نقل قول معروف را که: «بازاریابی همه چیز است... و همه چیز بازاریابی است» را شنیده اید؟ می دانم که این نقل قول در اصل برای فروش کالا است، چرا که باید اعتراف کرد زمانی شما می توانید بهترین کالا را به فروش برسانید که از پشتوانه مالی و سازمان فروش برخوردار باشید. با این وجود در تحلیل نهایی موقفیت کالای شما بستگی به این خواهد داشت که مشتریان شما در مورد کالا و برندهای چه نظری خواهند داشت. این اصل بازاریابی به همان اندازه در عالم سیاست و سیاستمداران، همچنین رهبران و کارگزاران سیاست بین المللی کار آیی دارد. طبق این قاعده عملیات اصلی امپراطوری آمریکا یعنی بوجود آوردن و حاکم کردن عاملین خود براین اصول استوار است. این اصل همچنین می تواند در جهت معکوس خود نیز مورد استفاده قرار گیرد. می توانید آن را به صورت مهندسی معکوس در نظر بگیرید، چرا که شبیه به آن می باشد. امپراطوری از همین اصل بهره می گیرد تا رژیم ها را سرنگون و دست نشانده ها را از حکومت خارج کند. واژگون

کردن تصویر داخلی و بین المللی نخست وزیر ترکیه اردوغان، مثال خوبی از



بازاریابی معکوس می باشد.

برای بیش از یک دهه در آمریکا، حزب AKP ترکیه (عدالت و توسعه) و رهبر آن رجب طیب اردوغان به عنوان بهترین نمونه دولت برای دنیای اسلام و دولت به واقع دموکراتیک و عادلانه مطرح شده است. به من اجازه بدھید تا نمونه هایی از این بازاریابی و بوجود آوردن برنده را که به وسیله ارتباط جمعی آمریکا برای رؤسا و طرح ریزان امپراطوری انجام می شود به شما ارائه کنم. از مطرح ترین یکی از بازوان عملیات بازاریابی و بوجود آوردن برنده امپراطوری، یعنی تلویزیون CNN شروع می کنم:

«ترکیه می تواند نمونه دمکراسی برای دنیای عرب باشد.... ترکیه به رهبری نخست وزیر رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه او (AKP) می تواند نمونه کشور اسلامی مدرن و دموکراتیک که آیده آل های تعددگرایی (pluralistideals) دارد، باشد. آمریکا باید به جای مبارزه با بالا رفتن وجهه ترکیه در منطقه، آن را به صورت یک فرصت ببیند. از سیستم اقتصادی بازار آزاد آن - که رشدهای اقتصادی چین گونه داشته - گرفته، تا اصول و

ایده آل های
سازگار آن با
ما، ترویج مدل
ترکیه در منطقه
در جهت منافع
ملی آمریکا می
باشد. ترکیه با به
مبرازه طلبیدن
گروه های مسلح
مبراز اسلامی
در داخل جامعه
خود، مبارزه
مؤثری را بر



Yassin al-Qadi, Ptech investor, al-Qaeda financier

علیه آنها به پیش می برد، و در عین حال ارتباط مهمی برای غرب و دنیای اسلام می باشد.

آمریکا با تشویق ارتش مصر به روی کار آوردن دولت انتخابی غیرنظامی، می تواند قدم های عملی برای ترویج مدل ترکیه در منطقه بردارد.»
حال بگذارید به یک شاخه مهم دیگر ارزیابی - این بار به صورت «مستقل و عام المنفعه» استنار شده - NPR برویم:

«دمکراسی ترکیه: نمونه ای برای دیگر کشورها»

بازوهای بازاریابی بینابینی چنین توضیح می دهد:

«ترکیه نمونه دمکراسی و روابط جدید با غرب است. خط سیر (trajectory) بالارونده ترکیه را می توان از پذیرایی بسیار گرمی که از نخست وزیر رجب طیب اردوغان در سفر اخیرش به کشورهای بهار عربی مصر، تونس و لیبی شد دید، که با او مانند یک ستاره موسیقی رفتار می شد! و همچنین از ملاقات هاییش با مقامات برجسته در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل.

خیلی ها مدل ترکیه با سر کار بودن دولت میانه رو حزب عدالت و توسعه (AKP) را اغواگرانه می دانند؛ با قانون اساسی سکولار، ارتش که از غیرنظامیان منتخب فرمان می برد و اقتصاد در حال رشد.

بطور کلی امید است که با شروع دوران جدید دموکراتیک در خاورمیانه و شمال آفریقا، اعراب پارادایم (گزینه) جدیدی را برای روابط شان با دنیای

غرب برگزینند. این گزینه بر پایه روابط متعادل و شراکت خواهد بود،
موضعی که ترکیه به آن دست پیدا کرده است»

نباید یکی از اصلی ترین شاخه های بین المللی بازاریابی برای امپراتوری،
یعنی بی بی سی (BBC) را از قلم بیاندازیم: «ترکیه، مدلی برای دمکراسی
دنیای غرب».

همچنین نباید فراموش کنیم و نقش مهم رهبر سمبولیک امپراتوری در عملیات
بازاریابی و برنده کردن را از قلم بیاندازیم. رئیس جمهور اوباما در مورد رهبر
دست نشانده امپراتوری چنین می گوید:

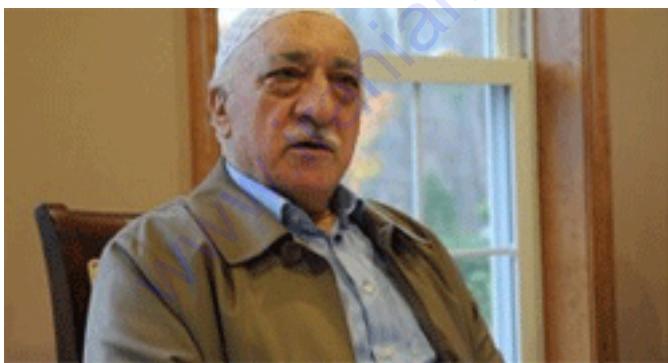
«تنها می خواهم بگویم که تا چه اندازه قدر این فرصت را که با دوست و
همکار نخست وزیر اردوغان ملاقات کنم می دانم. فکر می کنم که به درستی
می توان گفت که در چندین سال اخیر روابط میان ترکیه و ایالات متحده در
همه جوانب در حال گسترش بوده است. باید اذعان کنم که نخست وزیر
اردوغان را یک دوست و شریک برجسته در مسائل زیادی می بینم»

البته هنگامی که رئیس جمهور سمبولیک امپراتوری یک محصول
امپراتوری را بازاریابی کرده و به فروش می رساند، دنیا هم این را منعکس
می کند. اوباما از اردوغان ترکیه به عنوان پنج دوست بالای آمریکا یاد می
کند.

درست است! امپراتوری آمریکا بیش از یک دهه مشغول بازاریابی و رواج
دست نشانده مورد علاقه خود در خاورمیانه ۰ حزب AKP و اردوغان - به

عنوان مدل برای دنیای اسلام، دموکراسی اسلامی، منتخب مردم، رهبر بزرگ بود... و بعد ناگهان دوران حزب AKP و رهبر آن به سر آمد و تاریخ انقضای آنها فرا رسید. تقریباً یک شبه حزب و رهبر آن از حکومت دموکراتیک به مستبد، و از دوستدار دموکراسی به دیکتاتور، از بسیار سالم تا سر تا پا فاسد و از میانه رو به افراط گرا تبدیل شدند. چه اتفاقی افتاد؟ چگونه عامل دست نشانده امپراطوری یک شبه ۱۸۰ درجه تغییر جهت داد؟

بگذارید مثال هایی را برای معکوس شدن برنده و بازاریابی به شما بدهم تا شما بتوانید آن را با تبلیغات قبلی مقایسه کنید. در نظر داشته باشید که مابین برنده و بازاریابی یک دهه ولی برای معکوس شدن آن تنها چند ماه زمان نیاز است.



این از همان
شاخه
امپراطوری
ترواوش می کند،
که بیش از یک
دهه مخالف آن
را تبلیغ می
کرد. و حالا

فتح الله گولن

بشنویم که بلندگوهای امپراطوری چگونه حرфهای دیروز را بر عکس کرده اند.

CNN: «اردوغان ترکیه: رهبر موفق یا دیکتاتور؟ اردوغان «متاسفانه دارد ثابت می کند که می توان هم منتخب بود و هم مستبد.»

بسیاری از گزارشگران می گویند که آزادی مطبوعات در دوران حاکمیت او سیر نزولی داشته است. سازمان گزارشگران بدون مرز می گوید ترکیه «در حال حاضر بزرگترین زندان برای خبرنگاران است، بخصوص آنهایی که دیدگاه های منتقد نسبت به موضع مقامات در مورد مسئله کردها دارند.»

فادی هکورا (Fadi Hakura) مدیر پژوهش ترکیه در خانه فکر چتم هاوس (Chatham House) لندن در یک مقاله چاپ شده در سایت CNN می گوید: «بسیاری از ترک های سکولار به دولت اسلامگرا معترض اند که قادر نیست انتقاد و چندگانگی شیوه زندگی را بپذیرد، این را می توان در محدودیت های شدید اخیر بر فروش مشروبات الکلی دید.» اجازه بدھید که چند تا از هزاران تیتر مطبوعات را که در چند ماه اخیر در مورد حزب عدالت و توسعه ترکیه (AKP) و اردوغان نوشته شده است به شما عرضه کنم:

اردوغان: دیکتاتور خوب ترکیه

اردوغان ترکیه: متعصب مستبد اسلامی

اردوغان به سنت دموکراتیک سکولار ترکیه آسیب می رساند

تأثر دموکراسی عربیان اردوغان

خشش شدید از استبداد اردوغان در ترکیه به جوش می آید

ترکیه: میان دولت پنهان و دیکتاتوری

نهادهای دموکراتیک ترکیه محاصره شده اند

شبح دیکتاتوری بر فراز ترکیه

اطمینان دارم حتی احمق ها در میان ما نمی توانند چنین تغییر شدید و ناگهانی را در یک شخص باور دارند. هیچکس نمی تواند از رهبر آزادیخواه به یک مستبد مطلق تبدیل شود. هیچکس نمی تواند در عرض چند ماه از دموکرات به دیکتاتور تبدیل شود. هیچکس نمی تواند از عادل و سالم به کاملاً کثیف و فاسد تبدیل شود. هیچکس نمی تواند از یک اسلامگرای میانه رو به یک متعصب افراطی در کمتر از یک سال تبدیل شود. اما صبر کنید تا بیشتر به شما نشان دهم:

امپراطوری در برنده و بازاریابی معکوس دست نشانده قبلی خود، حتی به عنوان «تروریست» متول شده. شما می دانید که وقتی از ورق «تروریست» استفاده می کنند، به چه معنا است. نه؟

مقاله ای در مورد ارتباطات اردوغان با کسی که به عنوان تروریست شناخته می شود (البته زمانی که برای امپراطوری مناسب باشد) منتشر می شود:

«پسر اردوغان با حامی مالی القاعده دیده شده است

بحران سیاسی ترکیه در این هفته پیچش تاریکی داشت. عکس هایی از ملاقات پسر نخست وزیر اردوغان با یک مظنون حامی مالی القاعده در هتلی در

استانبول به جراید درز کرد. عکس ها ظاهرا ملاقات بلال اردوغان با تاجر عربستان سعودی یاسین القاضی (Yasin al-Qadi) را نشان می دهند. شخصی که در آوریل ۲۰۱۳ در لیست سیاه آمریکا به عنوان حامی مالی



فتح الله کولن بعد از عزیمت به آمریکا و حمایت بی دریغ اف بی آی و سیا، اکنون در صدد است کارهای نیمه کاره رجب طیب اردوغان و رؤیایی بوجود اوردن ترکستان شرقی در جمهوریهای سابق شوروی به نفع آمریکا را عملی سازد

القاعدہ جای گرفت. بنا بر گزارش جراید، قادی که بارها به ترکیه آمده و به وسیله مأموران امنیتی نخست وزیر محافظت می شود، با بلال در مورد معامله پرسود ملک و املاک در محله ایتلر استانبول به ارزش یک میلیارد دلار ملاقات کرد»

البته پناه بردن القادی به ترکیه، فعالیت های او در آنجا و ارتباطات او با اردوغان و دیگر مقامات بلندپایه ترکیه به مدت ده سال معلوم و دانسته بود. روابط قادی با ترکیه و خانواده اردوغان به چند سال قبل باز می گردد. در سال ۲۰۰۴ نشریه وال استریت ژورنال روبدل شدن یک میلیون دلار آمریکا میان قادی و مارام (Maram) که شرکتی صوری برای حمایت مالی تروریست ها در یمن است را افشاء کرد. شرکای قادی که شامل مدیران شرکت مارام می باشند، از بنیانگذاران و حامیان مالی القاعده بشمار می روند. البته قادی به شدت این اتهامات را رد کرده و کلی پول خرج کرده تا نامش پاک شود. اما باید گفت که فعالیت های او در ترکیه حداقل مظنون است. بنا بر گفته نمایندگان احزاب مخالف در مجلس ترکیه، اقامت او در کشور غیرقانونی است.

مهم نیست که این خبر مانند یک نان کیک زده ده سال ازش می گذرد. مهم نیست که دولت آمریکا به مدت بیش از ده سال هیچ مشکلی نه فقط با القادی، بلکه با دیگر تروریست های بلندمرتبه ای که از خاک ترکیه عملیات انجام می دادند، نداشت. اصلا مهم نیست. شاخه برند و بازاریابی امیراطوری همچنان از ورق تروریست استفاده خواهد کرد [تأکیدها از نویسنده خانم ادموندز است]:

نخست وزیر اردوغان با اتهامات ملاقات پسرش با حامی مالی القاعده مواجهه شده است.

بنا بر اطلاعاتی که از محققین به دست آمده و به جراید ترکیه در ز کرده، یاسین القادی مظنون است که در رسوایی فروش زمین در محله پولدارنشین استانبول درگیر بوده. ملاقات ادعایی او در سال گذشته با بلال اردوغان می‌تواند خانواده نخست وزیر را در این جریان گرفتار کند.

این اتهامات در بدترین زمان برای آقای اردوغان مطرح شده است، چرا که دولت او هنوز گیج سراتهمات فساد مالی است.

در سال ۲۰۰۸ میلادی مجله فوربز (Forbes Magazine) مقاله‌ای در مورد یاسین القادی و ارتباطات او در ترکیه منتشر کرد.

آیا یاسین القادی که «عنوان خاص ترویریست بین المللی» را دارد، با کمک دوستانش در ترکیه که ارتباطات سیاسی دارند، تحريم سازمان ملل علیه خودش را دور زده؟ البته همه با چنین تصویری از القادی موافق نیستند. در ژوئیه سال ۲۰۰۶ نخست وزیر ترکیه رجب طیب اردوغان به یک ایستگاه تلویزیون محلی گفت: «من آقای قادی را می‌شناسم، و همان قدر که به خودم باور دارم، به او نیز باور دارم. غیرممکن است که قادی ارتباطی با یک سازمان ترویریستی داشته باشد، و یا از چنین سازمانی حمایت کند.»

به ترکیه بازگردیم: القادی نه تنها دوست نخست وزیر اردوغان است، بلکه همچنین با گروه تاجران و سیاستمداران اسلامی دور و بر نخست وزیر نزدیک است. در جراید و بخصوص در وال استریت ژورنال در اوت سال ۲۰۰۷ میلادی گزارش شد که القادی یکی از اولین و بزرگترین سرمایه‌گذاران در



این زنان محجبه توسط دولت انگلیس تربیت می شوند تا بعد از
گذراندن دوره های جاسوسی ، اسلام را به زبان انگلیسی در مدارس
مورد نظر آمریکا در سراسر دنیا ترویج کنند

شرکت محصولات غذایی BIM است که در نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی به وسیله
برادران تاجر عزیز و کونید زاپسو (Aziz and Cuneyed Zapsu)
تأسیس گردید. بر طبق گفته وکیل القاضی و با وجود گزارش های خلاف آن،

القاضی در سال ۱۹۹۹ قبل از اینکه در لیست تروریست‌های سازمان ملل قرار بگیرد، از BIM خارج شده است.

بر طبق گزارش سال ۲۰۰۴ کاجار در مورد القاضی (Al Kacar's 2004 AI report)، که می‌گوید فشار زیادی بر او وارد شد تا تحقیقات را هر چه زود به سرانجام برساند، شواهد نشان می‌دهند که شرکت‌های القاضی در ترکیه مابین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ خیلی بیش از درآمدهایشان از کشور (ترکیه) سرمایه خارج می‌کردند، و این کار را تا زمان تدوین گزارش نیز ادامه می‌دادند. حاله‌های مالی که به یک سازمان «خیریه» و اشخاص دیگری که حامیان تروریست و یا تروریست‌شناخته شده بودند انجام شده است. کاجار می‌گوید دلایل وجود داشت که اجازه بدنهند او تحقیقاتش را ادامه دهد، ولی اجازه ندادند.

هنگام حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سازمان اف‌بی‌ای از ارتباطات القاضی با شخصیت‌های کلیدی القاعده خبر داشت. همچنین القاضی و شبکه او در آمریکا قبل از ۱۱ سپتامبر تحت مراقبت اف‌بی‌ای قرار داشتند. برخی از این بررسی‌ها از دفتر واشنگتن اف‌بی‌ای و برخی دیگر از دفتر شیکاگوی اف‌بی‌ای انجام می‌گرفتند.

قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، وزارت خارجه آمریکا و سیا از اف‌بی‌ای خواستند تا بررسی‌های خود را در مورد القاضی و ترکیه پرده پوشی کند، چرا که آشکار ساختن آن عملیات می‌توانست عملیات مخفیانه ناتو - سیا در آسیای میانه و قفقاز را مابین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۲ برملا کند. چند ماه پیش در

مورد عملیات گلادیو با آقای جیمز کوربیت در مورد القادی صحبت کرد و چنین گفت: از ورق ترویریسم به وسیله شاخه بازاریابی امپراطوری استفاده می



شود، و همچنان از آن استفاده خواهد شد. عامل دست نشانده مورد علاقه که قبلا از او به عنوان رهبر مورد علاقه، میانه رو دموکرات یاد می شد، حالا چه در داخل ترکیه و چه در صحنه جهانی به عنوان دیکتاتور، مستبد، فاسد و حتی ترویریست معرفی می گردد. سؤال اصلی این است که چرا؟

- عملیات سیا از طریق امام فتح الله گولن

پایین آمدن بخت اردوغان در ترکیه از هنگامی شروع شد که میان او و موعظه گر امام فتح الله گولن - که سازمان سیا بوجود آورده بود - شکاف افتاد. یکی از مؤلفین ما در سایت Boiling Frogs Post این شکاف را

پوشش داده است، و شما می توانید از طریق این لینک آخرین تحلیل او را مطالعه کنید. در هر حال اگر به اهمیت و قدرت فتح الله گولن سیا ساخته واقف نباشید، نمی توانید پایین آمدن بخت اردوغان را درک کنید. از سال ۲۰۰۹ من تنها کسی بودم که امام و شبکه چندین میلیاردی او و عملیاتشان را در سرتاسر جهان - که کاملاً به وسیله سیا حمایت و رهبری می شود - افشاء کرده و در مورد آن گزارش و تحلیل داده ام. اجازه بدھید برخی قسمت های گزارش هایی از سال ۲۰۰۹ را برجسته کنم:

رئیس سازمان امنیت ترکیه عملیات سیا را که از طریق گروه اسلامی در آسیای میانه صورت می گیرد افشاء می کند.

آیا می دانستید که پادشاه مدرسه های (مذهبی) بیش از یکصد مدرسه (مذهبی) را در آمریکا اداره می کند؟

امام ترک فتح الله گولن ملکه ارتباط جمعی جورج بوش را می قاپد (؟)
عملیات بمب گذاری ماراتن بستن، که گراهام فولر مأمور سیا در آن دست داشته و عملیات ناتو - سیا می باشد

گلادیو فاز ب (طرح ب): قفقاز و آسیای میانه
پوشش خبری بهداشتی گولن همچنان ادامه پیدا می کند...

مقاله اخیرایستادگی اردوغان را در مقابل شبکه و عملیات عامل سیا فتح الله گولن در ترکیه کاوش می کند:

رسوایی در ترکیه با عملیات حمله به سازمان خیریه ای که متهم به داشتن ارتباط با القاعده است، عمیق تر می شود.

جراید محلی گزارش کردند که پلیس ترکیه به دفاتر سازمان خیریه ای که دولت حامی آن است در شش استان حمله کرده و حداقل ۲۳ نفر را که متهم به ارتباط با القاعده هستند بازداشت نمودند. عملیات هماهنگ شده بر علیه «بنیاد امداد انسانی» (Human relief Foundation or IHH) موجب آن شد تا نخست وزیر رجب طیب اردوغان مقام انتظامی را که مسئول این حمله در شهر کیلیس بود از کار برکنار کند، گزارش را روزنامه حریت منتشر کرده است.

شکاف میان اردوغان و امام فتح الله گولن به معنای شکاف میان او و سازمان سیا می باشد. و ما می دانیم چه بلایی بر سر دست نشانده هایی می آید که با سیا اختلاف پیدا کنند، نه؟ شکاف تاریخ انقضاء را به همراه خواهد داشت. هر گاه دست نشانده ای منقضی شود، ناگهان خدای من، بrnd و ارزیابی معکوس شروع خواهد شد. تمام اسکلت های (رسوایی های) قدیمی را از داخل کمد بیرون آورده و به جراید درز می دهند. موارد نقض حقوق بشر که قبلا به آن اهمیتی نمی دادند، بیرون آمده و زیر میکروسکوپ به آنها می پردازند. ورق تروریسم را وارد معامله می کنند، و لیست خلافکریها رو می شود و ...

- نقض فرمان های امپراطوری

کلیه عوامل و رژیم های دست نشانده باید به فرمان های امپراطوری متعهد باشند. این یک واقعیت است. شما نمی توانید فرمان های امپراطوری را نقض کنید، چرا که اگر این کار را بکنید رسوا، افشاء و برکنار می شوید، و حتی ممکن است که کشته شوید. تنها لازم است به تاریخ قرن گذشته نظر بیاندازید. ببینید وقتی یک عامل دست نشانده اعتماد به نفس زیادی پیدا کرده و گستاخ شود و به یک یا چند فرمان امپراطوری بی توجهی کند، آنوقت چگونه آنها به دیکتاتور، مستبد، شکنجه گر و ترویریست تبدیل می شوند. این زمانی است که حیاط خلوت آنان را کنکاش می کنند تا چند گرم سلاح کشتار دسته جمعی پیدا کنند. خوب آیا اردوغان اعتماد به نفس زیادی پیدا کرده؟ آیا او یک یا چند فرمان امپراطوری را نقض کرده؟ به نظر می رسد که او موتکب چنین کاری شده است.

ترکیه در نظر دارد که با دهن کجی به ناتو، از چین موشك بخرد. ترکیه گفته که در نظر دارد سیستم دفاع موشكی خود را از یک شرکت چینی تحت تحریم آمریکا بخرد، که موجب ناراحتی دیپلمات های ناتو و آمریکا گردیده. گزارش رویترز در همین ماه حاکی از آن است که ترکیه به احتمال قوی سیستم ۳/۴ میلیارد دلاری را از یک شرکت تحت تحریم آمریکا خواهد خرید.

مخالفت فزاینده ناتو با خرید سیستم دفاع موشكی ترکیه از شرکت چینی، انتخاب موشك های چینی توسط ترکیه برای غرب مشکل زا شده است. واشنگتن با نگرانی به تصمیم کمیته اجرایی صنایع دفاع ترکیه (SSIK) - که بالاترین مرجع تصمیم گیری در مورد پروژه های دفاعی و نگهداری است -

که موشک های FD-2000 چینی را جهت پوشش شکاف در ارتفاع و برد بالا بجای ناتو انتخاب کرده است، عکس العمل نشان داده است. این کمیته در روز ۲۶ سپتامبر با نخست وزیر رجب طیب اردوغان ملاقات داشتند تا وارد مذاکرات فواردادی با شرکت دولتی صادرات - واردات ماشین آلات دقیق چین شوند.

«نگرانی!»! آیا شوخی می کنید؟ مانند این است که دست نشانده فرمان مرگ خود را امضاء کرده باشد. چطور جرأت کرد! او یکی از بالاترین فرمان های امپراطوری را نقض کرده است. هر کسی که جرأت کند این چنین بی پروا باشد، باید به سختی مجازات شود تا مثالی برای دست نشانده های دیگر شود.

نقض یکی دیگر از فرمان های مهم امپراطوری عجبا؛ ترکیه دوباره تقاضای عضویت در سازمان همکاری شانگهای را می کند. نخست وزیر ترکیه رجب طیب اردوغان در سفر ماه نوامبر خود به روسیه، دوباره گفت که آنکارا اگر عضویت کامل در سازمان شانگهای را داشته باشد، دیگر تلاش خواهد کرد تا به اتحادیه اروپا وارد شود و....

آقای اردوغان به شانگهای می رود

نخست وزیر رجب طیب اردوغان این بمب را در روز ۲۵ زانویه ۱۳۹۰ منفجر کرد. با کم شدن احتمال عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، او گفت که سازمان همکاری شانگهای در مقابل اتحادیه اروپا برای ترکیه انتخاب بجای است. او گفت: «من به رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین گفتم که شما به ما

طعنه می زنید که ترکیه چه جایی در اتحادیه اروپا دارد؟، حالا من به شما طعنه می زنم: ما را بین پنج عضو شانگهای بپذیرید، و ما اتحادیه اروپا را فراموش خواهیم کرد.....

باز هم یکی دیگر از تعهدات به فرمان های امپراطور نقض گردید. راستش تعجب می کنم که او هنوز زنده است. هر جور که به آن نگاه کنیم، دوران اردوغان به سر آمده است. کسی نمی تواند از شکاف و اختلاف با سیا جان سالم بدر ببرد. این یکی از فرمان هایی است که نقض می شود. بدون توجه به کیفیت و قیمت مناسب، شما حق ندارید از چین یا روسیه سلاح بخرید. شما فقط کارتل های نظامی - صنعتی امپراطوری را تغذیه خواهید کرد. این دیگر فرمان امپراطوری است که نقض می شود. یک دست نشانده تنها می تواند عضو کلوب هایی شود که فقط در مالکیت امپراطوری است و توسط آنها اداره می شوند. عضو کلوب های دیگر شدن، حتی فکر اینکه عضو کلوب های دیگر شوید، مكافات سختی خواهد داشت. این قانون باجوهری نوشته شده که قابل پاک کردن نیست، و نقض شده. خوب، این قانون سه راه امپراطوری را در مقابل شما قرار داده. حال اردوغان یا باید به دنبال یک پناهگاه باشد. یا اینکه مردم ترکیه حاکمیت خود را به دست می گیرند، همانطور که باید باشد و یا اینکه اردوغانی نخواهد ماند.

خانم سیبل ادموندز (*Sibel Edmonds*) سردبیر و ناشر سایت *Boilig* و نویسنده زن محترمانه (طبقه بندی شده!): داستان سیبل ادموندز است.

او در سال ۲۰۰۶ دریافت کننده جایزه *PEN* نیومن برای متمم اول قانون *PEN Newman's Own First Amendmend* (آمریکا) است (Award) برای «تعهدش به جریان آزاد اطلاعات در ایالات متحده در زمانی که هر چه بیشتر آمریکا در صحنه بین المللی منزوی می شود و رازداری فزاینده دولت». خانم ادموندز دارای فوق لیسانس سیاست عمومی و تجارت بین المللی از دانشگاه جورج میسون، و لیسانس روانشناسی و عدالت جنایی از دانشگاه جورج واشینگتن می باشد.

این مجموعه در آینده تکمیل خواهد شد و مطالب بیشتری به آن اضافه می شود.

عملیات گلادیو در ایران

آیا تقویت حلقه حسن روحانی-رفسنجانی در ایران بخشی از عملیات گلادیو در ایران است و یا ادامه عملیات گلادیو برای کنار زدن دامن جناح «اصولگرا» و روی کار آوردن جناح «اصلاح طلب» می باشد؟ دلایل انکار ناپذیری وجود دارد که قبل از انتخابات ریاست جمهوری و گماردن حسن روحانی بعنوان رئیس جمهور، دولتهای آمریکا، فرانسه و عربستان سعودی کمکهای بی دریغی به جناح «اصلاح طلب» رژیم نموده اند. حسن روحانی سالها پیش از طریق هم جناحی هایش نظیر تاج زاده و محمد رضا خاتمی بعنوان شخص مورد اعتماد غرب با فرانسویها رابطه ویژه ای داشته است.

و قایع انکار ناپذیرده های گذشته ثابت می کند امپریالیسم آمریکا برای ادامه سلطه و نفوذ خود در سایر کشورها هزارگاهی دیکتاتورها را جایجا می کند.

در ایران هنگامیکه انقلابیون علیه حکومت دیکتاتوری شاه پیکار می کردند و هزاران نفر از آنان در زندان بودند، آمریکا با عوامل دست نشانده و ایادی خود آیت الله خمینی را به عرش رساند و با کمک بی بی سی به مردم بشارت می داد تا عکس خمینی را در ماه رؤیت کنند. بعد از روی کار آوردن خمینی او را تشویق کردند تا از راه کربلا قس را فتح کند و هنگامیکه تمام ذخایر مالی ایران و عراق تمام شد، بعد از ۸ سال جنگ بی حاصل، تاریخ مصرف خمینی هم به پایان رسید.

همان آیت الله خمینی که توسط آمریکا و ناتو از نجف به نوفل لوشاتوی فرانسه انتقال یافت و کمک کردند تا خودش را نماینده خدا بر روی زمین معرفی کند، هنگامیکه کمی نافرمائی کرد جام ز هری به او خوراندند و تمام رسانه های ارتباط جمعی مهم دنیا یکصدا فریاد بر آورند، خمینی یک آیت الله خوفناک است. (Horrible Ayatollah)

اگر در دوره شاه انقلابیون ایران از تجربه چندانی در عالم سیاست برخوردار نبودند و فقط جان برکف علیه نظام دیکتاتوری شاه پیکار می کردند، اکنون قریب ۴ دهه از آن حوادث گذشته است. جا دارد نیروهای انقلابی و مبارزین ایران با نگرشی به مراتب هوشمندانه تر به حوادث جاری نظر افکند، برای رهایی از نفوذ پنهان و آشکار امپریالیسم آمریکا و سونگونی رژیم دیکتاتوری - مذهبی حاکم به چاره اندیشه خردمندانه تری مباردت نمایند. ما بنا به وظیفه تلاش خواهیم کرد، در حد توان دخالت امپریالیستها و عوامل دست نشانه آنها را در ایران بطور مستند افشا نمائیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران